

## سقوط رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) در منجلا بورتواری و شکست انقلاب خلق نپال!

نپال کشوری است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره. رژیم سلطنتی حدود 240 سال بر خلق این کشور حاکمیت کرده است. رژیم سلطنت استبدادی در رأس طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادوریکجا با استعمار و امپریالیزم و دولت ارتجاعی هند بر خلقهای ملیت های مختلف این کشور ستم روا داشته و آنها را مورد استثمار شدید قرار داده اند. حزب کمونیست نپال (مائونیست) یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جاا) و یگانه تشکل انقلابی مردمی در نپال بود که با تحلیل طبقاتی جامعه و شناخت از تضادهای طبقاتی آن، و با مشخص کردن تضاد عمده جامعه استراتژی مبارزاتی اش را تعیین نمود. این حزب در اوایل سال 1996 جنگ خلق را به منظور سرنگونی نظام فئودالی و قطع سلطه امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند و تاسیس دولت دموکراتیک نوین و پیروزی انقلاب سوسیالیستی آغاز نمود. زحمتکشان نپال تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) در طی بیش از یک دهه جنگ انقلابی شان توانستند به پیروزیهای نظامی و سیاسی بزرگی در برابر رژیم شاهی دست یابند. آنها 80 درصد مناطق روستائی نپال را تحت کنترل در آورده و هسته های حاکمیت خلق را ایجاد کردند، ارتش خلق را تشکیل دادند و خلق نپال دارای ارتش منظم سی هزار نفری و ده ها هزار چریک رزمنده خلق گردید. هزاران نفر از کارگران، توده های فقیر شهری، روشنفکران و نیروها و افراد مترقی در شهرهای این کشور به حمایت از انقلاب نپال برخاسته و به اشکال و طرق مختلف به انقلاب یاری رسانده و از آن حمایت میکردند.

ارتش خلق نپال به لحاظ قدرت مندی نظامی و پیشرفت مبارزاتی در برابر دولت سلطنتی نپال بنا بر ادعای خودشان از مرحله تعادل استراتژیک عبور کرده و در مرحله تعرض استراتژیک رسیده بودند. ارتش از ادیخش خلق تسلط و کنترل بر دهات را تأمین کرده و شهرها را به محاصره کشیده و دولت ارتجاعی نپال را شدیداً تحت فشار قرار داد. تقویت ارتش از ادیخش خلق و پیشرفت مبارزات انقلابی خلق نپال نظام فئودال کمپرادوری را تضعیف کرده و بحران شدیدی نظام حاکم را فرا گرفت. عدم موفقیت حکومت در سرکوب انقلاب خلق نپال موجب اختلافات و تضاد شدید بین دربار سلطنت و احزاب پارلمانی گردید. بحران درون دستگاه حاکمه هر چه بیشتر تشدید شد که خود شرایط پیشرفت مبارزاتی را در شهرها برای حزب کمونیست نپال (مائونیست) میسر ساخت که میتوانست به توضیح اهداف انقلابی اش در بین توده های شهری پرداخته و آنها را بر ضد نظام حاکم بسیج نماید. اما حزب کمونیست نپال (مائونیست) برخلاف استراتژی مبارزاتی قبلی اش مسیر مبارزه مسلحانه را تغییر داده و فعالیت های مبارزاتی اش را به جهت مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانتاریزم ستمدهی کرد. باین عبارت که حزب کمونیست نپال (مائونیست) پیمان «صلح» 12 ماده ای را با هفت حزب پارلمانی و دولت نپال در ماه نومبر 2005 میلادی به امضا رساند.

اگرچه رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) دلایل نظامی و سیاسی ایرا در مورد عدم امکان پیشرفت مبارزه مسلحانه در تسخیر شهرها در این چرخش شان بیان کرده اند (و در شماره 32 "حقیقت" ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) صفحه 22 منتشره بهمن ماه 1385 باختصار از آن ذکر کرده است). اما این دلایل با در نظر داشت موقعیت مبارزاتی حزب کمونیست نپال (مائونیست) و موفقیت های مبارزاتی ارتش از ادیخش خلق، وضعیت بحرانی دولت نپال و ایجاد شکاف بین طبقات حاکم و دربار سلطنت و همچنان مساعدت های منطقی و بحران سرمایه داری جهانی و گیرماندن امریکا و متحدین آن در تنگنای جنگهای افغانستان و عراق؛ در توجیه این عقب نشینی استراتژیک نمی تواند قانع کننده باشد. زیرا با ملاحظه اوضاع منطقه از جمله موجودیت جنبش انقلابی روبه اعتلا و گسترش جنگ انقلابی خلق تحت رهبری احزاب مائونیستی در چندین ایالت در کشور هند در همسایگی نپال و تحولات سالهای اخیر بعد از حادثه 11 سپتمبر 2001 در اوضاع بین المللی منجمله که امپریالیزم

امریکا و متحدین آن کشورهای افغانستان و عراق را اشغال نظامی نموده و خلقهای این کشورها را به بند استعمار کشیده اند. امریکا و ناتو در افغانستان در زیر ضربات نظامی قرار گرفته اند؛ امریکا در عراق در زیر ضربات نظامی مرگباری بوسیله نیروهای مقاومت عراق قرار گرفته و در باتلاق جنگ گیر مانده است؛ امریکا و متحدین آن بیش از قبل مورد نفرت و انزجار خلقها و ملل در اکثر کشورهای تحت سلطه قرار گرفته و اعتراض و ناراضی و زحمتکشان و نیروهای مترقی در کشورهای سرمایه داری تاحدی بالا گرفته است. از آنجاییکه امپریالیزم امریکا هدف دارد تا سیادت اش را بر جهان مسلط نموده و منابع و ذخایر عمده انرژی و مناطق سوق الجیشی و بازارهای مهم جهان را تحت کنترل اش در آورد؛ از اینرو اختلافات شدیدی بین عدّه از کشورهای امپریالیستی با امریکا بر سر تقسیم مناطق و منابع انرژی جهان خاصاً ذخایر نفت شرق میانه بوجود آمده است. و همچنان بحران اقتصادی دوامداری دامنگیر بخش زیادی از جهان سرمایه داری خصوصاً امریکا شده است. اینها زمینه های نسبتاً مساعدی در طی سالهای اخیر بوده اند که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با همکاری سایر نیروهای انقلابی و مترقی جهان میتواند مبارزات انقلابی را تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتری علیه امپریالیزم خصوصاً امریکا و متحدین آن و دولت های ارتجاعی و مزدور بر راه اندازد. اینها مواردی بودند که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) میتوانند از آنها به جهت پیشرفت مبارزات انقلابی خلق نپال علیه ارتجاعی فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیزم و دولت ارتجاعی هند و تحکیم پایه های انقلاب در جامعه نپال بهره برداری نمایند.

لاکن برخلاف حزب کمونیست نپال (مائونیست) بر اساس امضای پیمان 12 ماده ای مبارزه مسلحانه را متوقف ساخته و راه مبارزه پارلمانی و شرکت در دولت ارتجاعی نپال را برگزید. که این خود در ماهیت یک عقبگرد استراتژیک به شمار میرفت. این حزب قرار فیصله قبلی در ماه جنوری 2007 وارد پارلمان شد و 83 کرسی برای اعضای آن در پارلمان اختصاص یافت. در همین ماه بر طبق این پیمان جریان تحویل گیری سلاح های ارتش آزادیبخش خلق تحت نظارت ملل متحد آغاز شده و سلاح های حدود سی هزار ارتش آزادیبخش خلق جمع آوری گردیده و در کانتینرهای مخصوص تحت نظارت ماموران ملل متحد ذخیره شد و باین صورت حزب کمونیست نپال (مائونیست) خلع سلاح گردید. همچنان بر مبنای همین قرارداد «صلح» حزب کمونیست نپال (مائونیست) بتاريخ اول اپریل 2007 وارد کابینه دولت گردید. اما بعد از آنکه درخواست آن مبنی بر اینکه قبل از برگزاری انتخابات مجلس موسسان، شاه باید از قدرت خلع و رژیم جمهوری در نپال اعلان شود، بر آورده نگردید؛ حزب کمونیست نپال (مائونیست) بتاريخ 18 سپتمبر 2007 از کابینه خارج شد. و بعداً با حصول موافقت هفت حزب موئلفه مبنی بر اعلان رژیم جمهوری بعد از انجام انتخابات مجلس موسسان و در طی اولین نشست این مجلس؛ حزب کمونیست نپال (مائونیست) بتاريخ 30 دسمبر 2007 دوباره وارد دولت ائتلافی گردید.

انتخابات مجلس موسسان بتاريخ 10 اپریل 2008 برگزار شد و حزب کمونیست نپال (مائونیست) بیش از مجموع آراء دو حزب بزرگ دیگر بدست آورد. قراریکه بتاريخ 25 اپریل نتایج نهایی انتخابات مجلس موسسان اعلان گردید؛ حزب کمونیست نپال (مائونیست) (220 کرسی، کانگرس نپال (111) کرسی، حزب کمونیست-UML (103) کرسی، (Madhesi) MJF (Janadhikar Forum) (52) کرسی، حزب دموکراتیک مادهیزی تیرای (20) کرسی، حزب سودها فانا (9) کرسی، راستریا پروجاتترا پارتی (8) کرسی، حزب کمونیست نپال (مارکسیست - لنینیست) (8) کرسی و باقی چهار حزب دیگر جمعاً (16) کرسی را در مجلس موسسان بدست آوردند.

بعد از انجام انتخابات مجلس موسسان بابورام بهاتارای فرد شماره دوم حزب کمونیست نپال (مائونیست) مصاحبه ای را بتاريخ 18 اپریل 2008 با خبرنگاران انجام داد. نکات مهم این مصاحبه:

"ما باید امنیت را برای سرمایه گذاری های داخلی و خارجی آماده سازیم، و یک محیطی را ایجاد کنیم که موجب سرمایه گذاری داخلی و خارجی شود. همچنان من فکر میکنم که ما خواهیم توانست اختلافات بین کار و مدیریت را حل کنیم. تا که ما چنین مسایل را حل نکنیم، نمی توانیم یک جوی برای سرمایه گذاری را بوجود آوریم. ما مناطقی را برای سرمایه گذاری تعیین

میکنیم وزیرساخت های لازم را فراهم مینماییم، تمرکز در بخش تولید خواهد بود، مانمی خواهیم مجمع صنایع را تشویق کنیم، فعالیت های تجاری باید سطح تولید و استخدام را در کشور ارتقا دهد. دولت باید یک نقش آماده کننده وسایل و سهولت ها را داشته باشد، دولت نمی تواند به فعالیت های تجاری بپردازد، دولت باید مشوق سرمایه گذاری ها باشد تا تولیدات را بالا برده و فرصتهای کاری را بوجود آورد. مقاومت های امنیتی را (تقلیل دوباره سازی میکنیم) و ارتش آزادیبخش خلق را در ارتش نپال یکجا مینماییم این بخشی از پروسه صلح است.

بابورام بهاتارای در مورد ماهیت طبقاتی احزاب سیاسی بزرگ موجود در نپال چنین گفت: این احزاب که تاحال در قدرت سیاسی اند؛ حزب طرفداران شاه، سوسیال دموکراتها (که نماینده بورژوازی اند) و چپ ها. " من فکر میکنم در آینده تنها دو حزب در قدرت خواهند بود؛ کانگرس نپال نمایندگان ثروت مندان و چپ نمایندگان فقرا. کانگرس موضع سیاسی خود را دارد. لاکن حزب کمونیست نپال (متحده مارکسیست لنینیست) کدام موضع سیاسی ندارد؛ نه نماینده اغنیا است و نه هم از توده ها. این یک اندیشه خنثی است، و به هویت یک حزب کمونیست ادامه میدهد. این حزب هویت اش را از دست داده است، این حزب نمی تواند بیشتر ایستادگی کند. و به کادرهای حزب کمونیست (متحده مارکسیست لنینیست) در حزب ما خوش آمدید میگوئیم."

توضیح:

- موضوع سرمایه گذاری های داخلی و خارجی در نپال در شرایط کنونی رابطه مستقیم به ماهیت و خصلت نظام حاکم دارد. از آنجاییکه بعد از عزل شاه کدام تغییر کیفی اساسی در نظام فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند بوجود نیامده است؛ از این رو سرمایه های داخلی عمدتاً همان سرمایه های کمپرادوری و سرمایه بورکراتیک است (و در آینده در صورت انجام اصلاحات ارضی سرمایه های فئودالها) و سرمایه های خارجی نیز همان سرمایه های امپریالیستی و دولت هند خواهد بود. این سرمایه ها بر اساس کارکرد سرمایه جهانی در عرصه های مختلف اقتصادی عمل خواهند کرد که هر چه بیشتر به استثمار خلق نپال دست یازیده و سود های کلانی از غصب ارزش اضافی از کارگران، کارآرزان، غارت منابع این کشور، مواد خام ارزان و تصرف بازار به جیب خواهند زدند.

برخلاف آنچه در نپال بوقوع پیوسته است، بابورام در مصاحبه با "Hard news" در ماه جون گفت که: "در نپال این یک مرحله بورژوا دموکراتیک است که بوسیله حزب پرولتاریا رهبری می شود. مارفورم ارضی را ادیکال را انجام خواهیم داد، مارفورم های مترقی را آغاز خواهیم کرد، این یک «انقلاب دموکراتیک بورژوازی ملی است» ( National bourgeois revolution Democratic ) . همچنان بابورام از "خط مشی اقتصادی انتقالی جدید" صحبت نمود؛ همچنان او گفت که این برنامه مانند NEP (New Economic Policy) لنین است لاکن دارای عین محتوی و خاصیت نیست."

- اما برخلاف ادعای بابورام؛ رهبری جریانی که موجب تحولات اخیر در نپال گردید از همان ابتدای طبق قرارداد 12 ماده ای توسط هفت حزب مؤتلفه پارلمانی و حزب کمونیست نپال (مائونیست) بطور مشترک انجام شده و در آینده بعد از تشکیل دولت موقت نیز چنین خواهد بود. و تا حال نتیجه عمده که از این رهبری مشترک حاصل شده است تشکیل مجلس موسسان، عزل شاه و اعلان جمهوری فدرال در نپال است. و باین صورت ماهیت نظام و ترکیب طبقاتی دولت جمهوری این ادعای بابورام را رد میکند. از نقشه ها و برنامه های حزب کمونیست نپال (مائونیست) و از اظهارات رهبران سایر احزاب باستانشنای کنگره ملی پیداست که قصد دارند تا در این مرحله بر فئودالیزم ضربت وارد کرده و زمینه رشد و ترقی بورژوازی را در نپال آماده سازند. غیر از کنگره ملی که فئودالهای باصطلاح لیبرال تاجران کمپرادور و بوروکرات را نمایندگی میکند، باقی احزاب مؤتلفه به نسبت های مختلف از طبقه متوسط و بورژوازی کمپرادور و خرده بورژوازی شهری در جامعه نپال نمایندگی میکنند. البته موجودیت طبقه بورژوازی ملی را در یک کشور نیمه فئودالی و نیمه مستعمره نباید از نظر دور داشت خاصاً جناح میهن پرست آن که از این تحولات پستی بانی میکند. همچنان در عمل دیده شد که حزب کنگره (نماینده فئودال های لیبرال، تاجران دلال و بورژوا بوروکراتها) با وابستگی شدید آن با دولت هند نیز در این تحول علیه دربار سلطنت قرار گرفت.

اصولاً تحولات اخیر در نپال یعنی عزل شاه و اعلان جمهوری فدرال تغییر ریشه ای در ساختار نظام حاکم در جامعه بوجود نیاورده است. اما در صورت عملی کردن برنامه های اصلاحی عمدتاً اصلاحات ارضی وعده داده شده، این تحول به لحاظ خصلت آن تا حدی شرایط رشد سرمایه داری را در نپال آماده می سازد. اعلان رژیم جمهوری در موردش یک تحول دموکراتیک بورژوازی در جامعه نپال است. لکن در این تحول تحقق آرمان های خلق نپال و حقوق اساسی آن که حاکمیت سیاسی طبقاتی خلق وحل مساله مالکیت به نفع آنها باشد صورت نگرفته است. باین عبارت که انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی انجام نه شده است. و اگر رفورم ارضی هم تحت نظام حاکم صورت بگیرد یک تغییر در شکل مالکیت خصوص خواهد بود و نمی تواند مسایل اساسی جامعه را حل کند. این اصلاحات ارضی آنقدر ریشه ای و عمیق نخواهد بود که توده های خلق را بگونه واقعی از سلطه ستم و استثمار نیمه فئودالیزم و امپریالیزم و دولت هند نجات دهد. اصلاحات ارضی در نظام کنونی نپال هم مهر طبقاتی خود را دارد. اصلاحات ارضی با ماهیت بورژوازی آن شرایط را برای رشد مناسبات سرمایه داری در دهات مساعد خواهد ساخت. لکن این گونه اصلاحات ارضی تحت حاکمیت نظام جمهوری کنونی؛ در نهایت استثمار سرمایه داری را جایگزین شکل استثمار شرایط ماقبل خواهد کرد. این قبیل رفورم ها ی اقتصادی موجبات سرمایه گذاری در اراضی بزرگ بوسیله سرمایه های داخلی و سرمایه های امپریالیستی و استفاده از علم و تکنیک تا حدی موجبات صنعتی شدن کشاورزی را فراهم کرده و میزان تولید محصولات زراعتی را افزایش می دهد. لکن رفورم ارضی واقعی و انقلابی در صورتی امکان پذیر است که قدرت سیاسی و اقتصادی فئودالان و سرمایه داران بزرگ و سلطه امپریالیزم از کشور برافتد. یعنی انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به شکل رادیکال آن به پیروزی برسد. تحت چنین شرایطی است که ترقی نیروهای مولده به شیوه مترقی و به نفع توده های مردم نپال ممکن می گردد. از این که بابورام ادعا دارد که حزب مائوئیست ها رفورم ارضی رادیکال انجام خواهد داد و دیگر رفورم های مترقی در جامعه انجام خواهد شد. اما این مطلب عمده را در نظر نمی گیرد که تحت حاکمیت نظام فعلی انجام اصلاحات ارضی انقلابی و پیاده کردن رفورم های مترقی دیگر که توده های خلق نپال را از استثمار و ستم طبقات ارتجاعی و امپریالیزم و دولت هند نجات بخشد، میسر نیست! زیرا هنوز طبقات فئودال و کمپرادور با مالکیت بر زمین و سرمایه و وابستگی آن ارتش نپال و حمایت قدرتهای امپریالیستی و دولت هند ولی بدون شاه موجود اند. و آنهم که خلق نپال در وضعیت خلع سلاح بسر میبرد. در عمل شاید اصلاحات ارضی با ماهیت بورژوازی صورت گیرد و رفورم های دیگری هم بر همین مبنا انجام شود که آنهم بیشتر منافع طبقات ارتجاعی سرمایه دار و فئودال کمپرادور و بوروکرات و امپریالیزم را تامین خواهد کرد. چرا که شرط اصلی و عمده در پیاده کردن رفورم های ریشه ای و انقلابی در جامعه به نفع توده های مردم حل مساله حاکمیت سیاسی و مساله مالکیت بر وسایل تولید است که در تحولات اخیر نپال تحقق نیافته است.

- خط مشی اقتصادی جدید: برخلاف ادعای بابورام خط مشی اقتصادی جدید در نپال که بوسیله دولت جمهوری در آینده عملی خواهد شد به لحاظ شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم کنونی در نپال کمترین (یا هیچ) شباهتی با برنامه "نپ" (لنین) در دولت سوسیالیستی بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه ندارد. زیرا بعد از انقلاب اکتوبر سال 1917 برای نجات از وضعیت خراب اقتصاد (که در جریان جنگ بین المللی اول و جنگ داخلی و تهاجم چندین قدرت امپریالیستی به جهت سرنگونی دولت سوسیالیستی به شدت صدمه دیده بود)؛ به منظور مبارزه با دشواری های ترمیم اقتصادی در یک موقعیت اضطراری برنامه "نپ" برای مدت کوتاهی روی دست گرفته شد. برنامه "نپ" در روسیه سوسیالیستی در موردش یک عقب نشینی آگاهانه و پلان شده با در نظر داشت دشواری های اقتصادی دولت سوسیالیستی نوپا بود، که دولت دکتاتوری پرولتاریا بآن متوسل شد. و "نپ" تا حد زیادی اتحاد اقتصادی را بین طبقه کارگر و دهقان برای ساختمان سوسیالیزم در روسیه تامین کرد.

- مساله "حل اختلاف بین کار و مدیریت": با در نظر داشت وابستگی کار سرمایه و تازمانیکه کار در اسارت سرمایه قرار دارد و نیروی کار بمثابة کالا به سرمایه دار بفروش می رسد؛ منجمله در نظام کنونی نپال این امر مربوط به کارکرد سرمایه است؛ زیرا سرمایه داران بر اساس منافع

شان عمل کرده و بقول لنین: " سرمایه داران درحین مدیریت غارت میکنند و درحین غارت به مدیریت می پردازند". مقررات و سیستم های موسسه سرمایه داری فقط یک هدف دارند؛ هرچه بیشتر و موثرتر آزادی کارگرا محدود نمایند و هرچه بیشتر ازوی ارزش اضافی استخراج کنند. مقررات و سیستم ها درمؤسسات سرمایه داری تماماً برای حفاظت از روابط تولیدی سرمایه داری طراحی شده اند و تابع این هدف هستند. فقط تحت سوسیالیزم، سیستم های تولیدی سرمایه داری طریقی قهرانقلابی تامین نشود و طبقات زحمتکش دکتاتوری شانراحت رهبری پرولتاریا درجامعه برقرار نکنند، سازماندهی کاربه شیوه مترقی و رابطه بین کارومدیریت بگونه مترقی تنظیم شده نمی تواند و اختلاف بین کارومدیریت حل نمی گردد. آیا دولت فنودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیزم چگونه خواهدتوانست این مساله را برفع طبقه کارگر حل نماید؟ موضوع حل مترقی رابطه کارومدیریت بشکل ابتدائی آن هم بدون سرنگونی قهری حاکمیت فنودال کمپرادورها و سلطه امپریالیزم نمی تواند حل گردد. دراین نظام جایگاه افراد درپروسه تولید و روابط متقابل بین آنها (یعنی رابطه بین استثماریکننده و استثماریشونده و بین مالک و فاقدمالکیت) همواره توسط نظام مالکیت برابزار تولید معین می شود. رابطه بین کارومدیریت نیزیک رابطه طبقاتی است. و حل مساله حاکمیت و مالکیت درجامعه درتنظیم این رابطه نقش اساسی دارند. درصورتیکه طبقه کارگروسایر زحمتکشان به حاکمیت سیاسی دست نیافته اند و مساله مالکیت برابزار تولید به نفع آنها حل نشده است؛ حل این مساله راه حل مترقی و انقلابی ندارد. درشرایط حاکمیت نظام فعلی فقط تنظیم آن درچوکات روابط و مناسبت طبقاتی حاکم و کارگرد سرمایه امکان پذیراست. درصورتیکه توده های خلق نتوانند درتولید نظارت و کنترل لازم داشته باشند و درمدیریت شرکت نمایند؛ حل اختلاف بین کارومدیریت به نفع توده های خلق عملی نخواهدبود. مساله اصلاح قوانین و مقررات درمدیریت مؤسسات مربوط به روابط سوسیالیستی است که در دوران دکتاتوری طبقات انقلابی تحت رهبری طبقه کارگرو در نظام سوسیالیستی امکان پذیر میگردد. بعبارت دیگر این موضوع ارتباط می گیرد به حل مساله استقلال سیاسی و اقتصادی و مساله بازسازی سیاسی و اقتصادی درجامعه و میزان سهم آگاهانه توده های مردم در اعمار جامعه که با خلاقیت و نیروی ابتکار توده های خلق انجام می شود. خلاصه فقط دولت خلق میتواند از منافع خلق حفاظت کند.

- جناح بندی درون دولت: بابورام بهاتارای گروه های شامل در دولت آینده را چنین جناح بندی میکند: کانگرس نپال نمایندگان ثروت مندان و چپ نمایندگان فقرا. کانگرس نپال به لحاظ ماهیت طبقاتی نماینده طبقات فنودال و کمپرادور است. اما در مورد مشخص کردن ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و جایگاه طبقاتی چپ به ابهام گویی متوسل شده است و در طیف چپ غیر از حزب کمونیست نپال (ما ئونیست) فقط از حزب کمونیست نپال (یو ام ال) نام می برد. ابهام گویی او در این است که ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و پایگاه اجتماعی احزاب مختلف «چپ» را به شمول حزب کمونیست نپال (یو ام ال)، حزب کمونیست نپال (ام ال)، حزب کمونیست نپال (یونایتید) و حزب کمونیست نپال (یونیفاید)، مادهیزی جانادیکار فوروم و غیره مشخص نمی کند. درحالیکه این احزاب به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی اکثرأ احزاب رویزیونیستی اند. و از اینکه بابورام میگوید که مابه کادرهای حزب کمونیست نپال (یو ام ال) به حزب ما خوش آمدید می گوئیم؛ روشن نیست که حزب کمونیست نپال (مائونیست) اختلافات ایدئولوژیک سیاسی اش را با این حزب رویزیونیست به کدام مینا حل کرده است و یادراینده حل خواهدکرد؟! از این نظر چنین استنباط میگردد که نزد رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) دیگر مزر بین کمونیزم انقلابی و رویزیونیزم معشوش گردیده است.

مساله دیگر اینکه بابورام می گوید: حزب کمونیست نپال (یو ام ال) کدام موضع سیاسی ندارد، نه نماینده اغنیاست و نه هم نماینده فقرا، این یک اندیشه خنثی است. این عجیب می نماید که فرد شماره دوم حزب کمونیست نپال (مائونیست) چنین ابراز نظری کند. آیا این امر ممکن است که در یک جامعه طبقاتی یک حزب سیاسی اولاً موضع سیاسی در قبایل قضایای کشورش و جهان نداشته باشد و یا اینکه از یک طبقه اجتماعی در جامعه نمایندگی ننماید؟ و یا اینکه می گوید این حزب دارای یک اندیشه خنثی است! درحالیکه احزاب سیاسی با خط فکری و سیاسی مشخص طبقات و اقشار معینی را در جامعه نمایندگی کرده و برنامه ها و خط مشی های معینی را بر مبنای

خط ایدئولوژیک سیاسی شان به نفع همین طبقه در جامعه به پیش می برند. احزاب رویزیونیست از نظر ماهیت فکری و سیاسی آنها در کشور های نیمه مستعمره و نیمه فئودالی عمدتاً بورژوازی کمپرادور بوروکرات، بخشی از فئودالها و بخشهای از خرده بورژوازی رانمایدگی می کنند و در خدمت سرمایه جهانی و امپریالیزم قرار دارند. در گذشته قبل از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی احزاب رویزیونیست طرفدار مسکو مدافع منافع سوسیال امپریالیزم شوروی بودند. احزاب رویزیونیستی در کشور های نیمه مستعمره و نیمه فئودالی برای فریب و اغوای توده های خلق در جامعه خود را متعهد به عملی کردن یک سلسله برنامه های بورژوار فورمیستی و انمود میکنند و جهت اغوای توده های خلق شعار های «ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی» هم سر میدهند! احزاب کمونیست دروغین در کشور های سرمایه داری امپریالیستی اکثراً در موقعیت اپوزیسیون قرار داشته و با طرح برنامه های بورژوار فورمیستی توده های مردم را اغوا میکنند، و گاهی هم با سایر احزاب بورژوازی حکومت تشکیل میکنند.

از جانب دیگر حزب کمونیست (متحده مارکسیست لنینیست) بعد از مائوئیستها و کانگرس ملی در انتخابات مجلس موسسان در کسب آراء در مقام سوم قرار دارد و در آینده در دولت جمهوری شرکت خواهد داشت؛ چگونه ممکن است که این حزب طبقه معینی را در جامعه نمایندگی نکرده و یادارای یک اندیشه خنثی باشد!

بتاریخ 19 اپریل 2008 پراچندار رهبر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) طی مصاحبه ای با (کانتیپوردیلی) چنین اظهار داشت: "من آماده ام تا پادشاه در مورد عزل باوقار و با احترام او گفتگو کنم. بعد از اعلان جمهوری شاه با استعمال قوه ویایی احترامی عزل نخواهد شد. همچنان پراچند گفت: اگر شاه حکم مردم را بپذیرد او به کدام اقدامی در برابر اعمال گذشته اش مواجه نخواهد شد و میتواند بطور عادی به مشغولیت های اجتماعی سیاست مشغول گردد."

این موضع رهبر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در مورد عزل «باوقار و با احترام» شاه نیپال و هم اینکه او «به کدام اقدامی در برابر اعمال گذشته اش مواجه نخواهد شد»، باید از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد.

اول: از دید خلقهای ستم دیده و مظلوم نیپال که: 1- شاه گیانندر آخرین فرد رژیم سلطنتی است که حدود دوونیم قرن بر خلق های نیپال ستم و استبداد روا داشته است. 2- شاه شریک جرم خاندان سلطنتی قبل از اینکه بر تخت سلطنت تکیه زند، میباشد زیرا در دوران یکدهه جنگ خلق هزاران نفر از خلق نیپال و افراد انقلابی و میهن دوست بوسیله دستگاه امنیتی و ارتش تحت فرمان نظام سلطنتی مظلومانه بقتل رسیده اند. همین ارتش قاتل و ضد مردم اکنون ارتش دولت جمهوری دموکراتیک فدرال است. هزاران نفر دیگر از نیروهای انقلابی و مترقی نیپال بوسیله رژیم شاهی در زندانهای مخوف تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و یا بقتل رسیده اند، و حدود سه هزار تن آنان مفقود الاثر گردیده اند. تجاوز بر زنان مبارز و انقلابی و زنان طرفدار حزب کمونیست (مائوئیست) بوسیله نیروهای امنیتی و ارتش نیپال یکی از فجایع برجسته نظام سلطنت است که بارها در نشرات حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در طی ده سال جنگ خلق انعکاس یافته است. 3- گیانندرا در طی سالهای زمامداری اش همین کشتار و جنایات را علیه خلق نیپال، اعضا و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) در دهات و شهرها ادامه داد. همچنان شاه گیانندر مسئولیت کشتار حدود (20) تن و زخمی شدن حدود 5 هزار تن از خلق های معترض را در جریان اعتصاب و تظاهرات (خیزش عمومی) خلق در ماه اپریل 2006 که فراخوان آن توسط هفت حزب پارلمانی داده شد بود و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) نیز از آن حمایت نمود، نیز بعهده دارد. شاه و سایر جنایت کاران نظام سلطنتی خاصاً سران و عالی رتبه ها و تصمیم گیرنده ها در ارتش و دستگاه امنیت، دادستانی ها و دادگاه ها باید در دادگاه خلق محاکمه شوند. اگر رهبران حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) راست میگویند که در این جریان یعنی در این دولت و حکومت اراده خلق نیپال در مسند حاکمیت قرار گرفته است (که نگرفته است)، پس چرا چنین شاه جنایت کار و ضد مردمی بقول پراچند باید با عزت و وقار عزل شود و زندگی شاهانه اش را ادامه دهد؟!

دوم: رهبران حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که بر اساس فرضیه ها و تئوریهای من در آورده و انحرافی شان بجای ادامه جنگ خلق تا سرنگونی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال

و کمپرادور و سلطه امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند و تاسیس دولت دموکراتیک خلق؛ با هفت حزب سیاسی متولفه نمایندگان طبقات ارتجاعی نپال و امپریالیزم و دولت نپال طی امضای قرارداد 12 ماده ای به مصالحه و سازش رسیده اند؛ روی خون هزاران تن از کشته ها و قربانیان خلق نپال پا گذاشته و ستم و جنایات و تجاوزاتی که در طی سالها بر مردم این کشور روا داشته شده است رانانیده گرفته و اکنون این رهبران در کنار بورژوا فئودالها و سایر احزاب ارتجاعی در دولت جمهوری بر مردم حکومت می کنند. و شاهی که دست آن بخون خلق نپال آلوده است هم «باعزت و وقار» در قصر خود زندگی می کند و هیچ خاین و جنایتکار دیگری نیز به محاکمه کشانده نمی شود. این شیوه برخورد با خابین و ستمگران و جلادان خلق؛ یک شیوه ای برخورد کاملاً سازشکارانه، معامله گرانه، ناعادلانه و برخلاف آرمان ها و خواست مردم ستم دیده و مظلوم نپال است.

بتاریخ 21 اپریل 2008 نانسی . ژ. پاول سفیر امریکا در نپال گفت: "توقع می رود که دولت امریکا حزب کمونیست نپال (مائونیست) را از لیست مراقبت تروریستی بیرون نماید، فقط بعد از کمی ملحوظات فنی این امر انجام خواهد شد. سفیر امریکا علاوه نمود که همچنان کمک های امریکا به نپال ادامه خواهد یافت و حکومت تحت رهبری مائونیست هارا پشتیبانی خواهد کرد همچنان که دولت های قبلی را کمک کرده است.»

توضیح: اظهارات سفیر امریکا در مورد اتخاذ موضع جدید دولت امریکا نسبت به حزب کمونیست نپال (مائونیست) و دولت آینده بر رهبری مائونیستها بعد از انجام انتخابات مجلس موسسان و حذف نام آن از لیست مراقبت تروریستی در واقع خود ضربه ای دیگری است به حیثیت و اعتبار این حزب، حزبی که خود را تاسطح پذیرش امپریالیزم بین المللی تنزیل داده است. و در عمل نیز چنین است که این حزب با ادعای نمایندگی از طبقات زحمتکش خلق، در کنار نمایندگان طبقات ارتجاعی در دولت فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند قرار گرفته و بر توده های خلق نپال ستم روا میدارد. از اینرو هر ادعای را که رهبران مائونیست ها در موقعیت کنونی شان داشته باشند، توجیه پذیر نیست. زیرا دیگر آنها مشترکاً با طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بر توده های خلق نپال دکتاتوری اعمال میکنند. اصولاً منافع طبقات خلق با منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم نمی تواند یکی باشد. و دکتاتوری مشترک طبقات خلق و طبقات ارتجاعی ممکن نیست. دولت جمهوری دموکراتیک فدرال کنونی به لحاظ ماهیت طبقاتی و خصلت آن یک دولت ارتجاعی است. پایه های مادی این دولت را مناسبات اقتصادی فئودال کمپرادوری و سرمایه امپریالیزم و دولت ارتجاعی هند تشکیل داده و نمایندگان سیاسی این طبقات سهم مهمی در این دولت دارند.

نقل یک گزارش و تبصره بر آن:

بتاریخ 22 اپریل PTI گزارش داد که یک عضو اپوزیسیون پارلمان هند گفت که: "بیم آن می رود بعد از پیروزی مائونیستها در انتخابات نپال، جنبش ناکزال در هند رشد کرده و تهدیدی برای کشور باشد. در خلال یک بحث در پارلمان هند عضو حزب BJP و دیگر اعضای پارلمان درباره نشوونمای «خطر سرخ» در هند به تعقیب پیروزی شورشیان در انتخابات مجلس قانون گذاری در نپال و همچنان لغو رژیم شاهی، سخن گفتند. اگر دولت هند مائونیست های ناکزالیست را تروریست اعلان کرده است، چرا مائونیست ها در نپال رانمی نه؟ او با تعجب علاوه نمود که ناکزالها شبکه خود را بصورت دراماتیک در خلال چهار سال گذشته پهن کرده اند. از 6 تا 7 ایالت که 56 ضلع (شهرستان یا ولسوالی) را در بر میگیرد. او گفت که ناکزالیستها اکنون نفوذ و سلطه خود را در نصف کشور پهن کرده اند، و به 175 ضلع گسترش داده اند. عضو BJP در پارلمان گفت که دولت مرکزی که مائونیست ها در نپال طرفداری میکند فراموش نکند که آنها برای «کشور مائونیست» هدف دارند، به شمول بخش وسیعی از هند. در صورتیکه دولت نتیجه انتخابات در نپال را خوش آمد گفت، این همچنان یک «وقت تجلیل» برای ناکزالیستها در کشور بود که عملیات های خود را افزایش داده اند. وزیر داخله هند در پارلمان موافقت کرد که مشکل ناکزال (مائونیست) بالا گرفته است. لکن موقعیکه مائونیستها انتخابات را در نپال بردند دولت هند آنرا خوش آمدید گفت. اگر این حمایت و پشتیبانی است، پس مانمیتوانیم مشکل را اینجالب

کنیم. موقعیکه مائوئیست‌ها در نپال شروع کردند به قوت گرفتن، مائوئیست‌های هند همچنان جرئت حاصل کردند و عملیات‌های زیاد ترور در هند انجام دادند.

آنچه که از این گزارش توجه راجلب مینماید اینست که طبقات ارتجاعی هند خود از پیشرفت و گسترش جنبش انقلابی زحمتکشان هند تحت رهبری مائوئیست‌های هند اذعان مینمایند. اما خلاف تحلیل و ارزیابی‌های آنها؛ در شرایط کنونی بیش از همه جنبش انقلابی خلق هند طبقات ارتجاعی و دولت هند را تهدید مینماید. و پیشرفت اصولی و انقلابی مبارزات مسلحانه خلق هند (جنگ انقلابی خلق) تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی هند و پیروزی انقلاب خلق هند در آینده نه تنها به خلق نپال که به جنبش‌های انقلابی پرولتری در سراسر جهان الهام خواهد بخشید و به این طریق موجب اوجگیری جنبش‌های انقلابی پرولتری در منطقه و سایر نقاط جهان خواهد شد.

طبق گزارش نپال نیوز بتاریخ 23 اپریل 2008 پراچندار رئیس حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در یک جلسه با هیئت اتاق تجارت نپال یکبار دیگر صنعت کاران را اطمینان داد که حکومت جدید تحت رهبری حزب کمونیست فضای مناسب را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی آماده میسازد. او اصرار کرد که صاحبان شرکت‌ها باید در منظور مائوئیست‌ها و خط مشی‌های اقتصادی آنها تردید نکنند. پراچندار دیگر گفت که حکومت جدید پالیسی اقتصادی را بر اساس نظریه‌ای صنعت کاران، اقتصاددانان و تاجران تنظیم خواهد کرد. او کوشش کرد تا بوضاحت ترس جامعه تاجران را رفع نماید، او گفت که حزب او آماده است تا بخش خصوصی کار نماید. هیئت اتاق تجارت از رهبر مائوئیست‌ها خواست تا راجع به خط مشی اقتصادی اش و شرکت ملی- خصوصی روشنی اندازد.

پراچندار بتاریخ 4 می 2008 بانمایندگی بی‌سی در کتماندو تاکید کرد که حزب او به حفظ رقابت چند حزبی باور دارد. مائوئیست‌ها عقیده به دولت یک حزبی ندارند. پراچندار آشکار ساخت که او می‌خواهد اولین رئیس جمهوری نپال باشد.

پراچندار به AFP news Agency گفت که: "پیروزی بزرگ مائوئیست‌ها در انتخابات علامت یک موج انقلاب در کشورهای در حال انکشاف است، که به جهان توسعه یافته انتشار می‌کند. پراچندار گفت که مائوئیست‌ها عقیده به دولت یک حزبی ندارند، او گفت که آنها نتیجه گرفته اند که "چند حزبی بودن یک باید، قرین سوسیالیزم است" بدون رقابت نمیتوان یک جامعه در حال جنبش و حرکت را بجا آورد. مائوئیست‌ها می‌گویند که تعدد حزبی ضروری است."

توضیح:

خلاف نظر آقای پراچندار توقف مبارزه مسلحانه، خلع سلاح ارتش آزاد بیخس خلق، شرکت در دولت ارتجاعی و پیروزی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در انتخابات مجلس موسسان و سقوط این حزب در منجلاب بورژوازی؛ دیگر نمی‌تواند حتی موج انقلاب رادربین خلق نپال برانگیزد، چه رسد به کشورهای تحت سلطه امپریالیزم که او در اینجا خلاف واقع آنها را کشورهای در حال انکشاف می‌خواند. زیرا به دلایل گوناگون از زمان امضای توافق نامه «صلح» بین رهبران ح ک ن (م) و هفت حزب مؤتلفه پارلمانی و تا امروز که جلسه مجلس موسسان در اولین جلسه اش به اتفاق آراء فیصله نمود که در نپال رژیم شاهی لغو و رژیم جمهوری فدرال برقرار شود و مائوئیست‌ها در دولت جمهوری سهم عمده خواهند داشت؛ این پروسه در حقیقت هر چه بیشتر سیر قهقرائی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) را بسوی منجلاب بورژوازی به نمایش می‌گذارد. رهبران این حزب با انحرافات ایدئولوژیک سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی شان جنگ خلق را متوقف کردند و با دولت و طبقات ارتجاعی دشمنان قسم خورده خلق نپال مصالحه کرده و در دولت فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیزم شرکت کردند. این نه یک پیروزی که شکست انقلاب خلق نپال را رقم می‌زند. این تحول چنانکه مادر نوشته‌های قبلی مان به تفصیل روی آن بحث کرده ایم جز به شکست کشاندن مبارزات انقلابی خلق نپال دست آوردی برای خلق نپال و پرولتاریا و زحمتکشان جهان ندارد و نخواهد داشت. از اینکه انقلاب خلق نپال در سراسر شکست قرار گرفته است، موجی از یأس و ناامیدی نه تنها در کشورهای تحت سلطه که در کشورهای سرمایه داری پرولتاریای آگاه و نیروها و افراد مترقی رافرا گرفته است.



در مورد دیگر پراچندا عقیده و نظر دارد که بدون رقابت نمی توان یک جامعه در جنبش و حرکت را بوجود آورد که منظور او در اینجا عمدتاً رقابت احزاب سیاسی مختلف در دوران سوسیالیسم است؛ که ماقبل در نوشته ای دیگری به این موضوع بگونه تفصیلی پرداخته ایم. در اینجا برخلاف عقیده و نظر پراچندا؛ ارتقای سطح آگاهی سیاسی توده های خلق و مشارکت همه جانبه آنها در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اداری و خلاصه در همه عرصه های حیات اجتماعی جامعه و برانگیختن خلاقیت ها و ابتکارات آنها در جامعه سوسیالیستی؛ تحدید هر چه بیشتر حق بورژوائی، تامین عدالت اجتماعی، و تعمیق و تداوم مبارزه طبقاتی تحت دکتاتوری پرولتاریا و مسایلی از این قبیل میتواند یک جنبش و حرکت انقلابی توده ای را در جامعه جهت ساختمان سوسیالیسم بوجود آورد، نه تداوم رقابت احزاب بورژوازی با حزب کمونیست در قدرت! حفظ نظام سوسیالیستی از طریق تداوم مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم، مبارزه علیه خرابکاری عناصر بورژوازی در زمینه های تولیدی و مبارزه و فعالیت در عرصه پژوهش ها و آزمایشات علمی (که این امر مربوط به تبار خلاقیت ها و ابتکارات توده های خلق است) و با کار داوطلبانه و آگاهانه توده های خلق در همه عرصه ها امکان پذیر است.

یکی از رهبران دیگر مائوئیست ها (CP Gajurel) اخیراً بی سی گفت که: "ناکامی کمونیزم در کشور های دیگر دقیقاً به سبب این بود که اجازه رقابت ندادند، مضافاً این برای حزب عادی خواهد بود که بعضی انتخابات را ببازد، سپس دوباره انتخابات دیگر را ببرد."

این نظر آقای گاژوریل که بدون هیچگونه توضیحی ناکامی کمونیزم را در کشورهای دیگر مربوط به عدم اجازه رقابت احزاب سیاسی مختلف در دوران سوسیالیسم میداند، نیز طرز تفکر من در آوردی و انحرافی است؛ زیرا علل ناکامی و یا شکست کمونیزم در کشورهای دیگر خاصاً در روسیه و چین، مربوط به عواملی بود که عمدتاً ریشه در درون احزاب کمونیست و دولت های این کشور ها داشت. من جمله قدرت گرفتن عناصر بورژوازی درون احزاب کمونیست و در دولت که خود مربوط به عوامل مختلفی بوده اند: از جمله عدم توجه به ماهیت تشکیلاتی احزاب کمونیست و در مقاطعی باز کردن دروازه های احزاب بروی اعضای جدید، بدون در نظر داشت ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و سابقه و تعلقات طبقاتی افراد و عملکردهای گذشته آنها؛ همان بود که تعداد زیادی از عناصر بورژوازی و دموکرات و فرصت طلب وارد حزب شدند؛ ناکافی بودن تداوم و تعمیق مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم؛ توجه بیش از حد به تشکیل و تجهیز ارتش با صرف مبالغ بزرگ خاصاً ساخت سلاح اتمی که هزینه گزاف را ضرورت داشت. بجای آنکه این مبالغ جهت بهبود شرایط زندگی مردم هزینه می شد. دستیابی به سلاح اتمی با این استدلال که سلاح اتمی میتواند تأثیر بازدارنده از حملات قدرتهای امپریالیستی بر کشور و یا کشورهای سوسیالیستی داشته باشد. در حالیکه این توده های خلق اند که با شکست امپریالیسم و ارتجاع می توانند انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برسانند، به همین ترتیب میتوانند از انقلاب شان در برابر حملات امپریالیسم نیز دفاع کنند. بشرط آنکه توده های خلق بیش از پیش با سلاح علم مبارزه طبقاتی مجهز گردند. همچنان عدم توجه لازم به تنظیم شرایط مناسبتر کار و بهبود شرایط زندگی توده های خلق و تخفیف فشار بر آنها تا وقت کافی و لازم جهت ارتقای سطح فکری و آگاهی ایدئولوژیک سیاسی آنها وجود می داشت تا می توانستند آگاهانه در برابر عناصر بورژوازی درون حزب و دولت مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را به پیش برده و مقاومت کنند؛ عدم توجه به رابطه بین سنترالیزم و دموکراسی در حزب؛ تمرکز و توجه به رشد نیروهای مولده و پرورش قشر متخصص بدون شمول و کیفیت انقلابی و بسا مسایل دیگر عواملی بودند که هر چه بیشتر احزاب کمونیست را در روسیه و چین تضعیف نمودند. تا اینکه عناصر بورژوازی درون حزب در روسیه بعد از مرگ استالین و در چین بعد از مرگ مائوتسه دون رهبران محبوب و مورد اعتماد توده های خلق؛ زمینه را مساعد یافتند و با شیادگی و توجیه بافی های باصطلاح تئوریک و با سوء استفاده از برخی اشتباهات رهبران انقلاب، بر انقلاب حمله کردند. و همچنان موضوع «تقدس حزب و فرمان های حزبی» که بوسیله روزیونیستها به خورد توده های خلق داده می شد، توانستند توده های خلق را که هنوز به آن حدی از رشد آگاهی ایدئولوژیک سیاسی نرسیده بودند که بتوانند در برابر خرابکاری های بورژوازی نوحاسته در درون حزب و دولت قرار گرفته و انقلاب و دولت سوسیالیستی را از شکست بدست این

عناصرشاید نجات دهند. از همین جاست که کمونیستهای انقلابی و صادق جهان با آموزش از شکست انقلابات پرولتری در روسیه و چین و سایر کشورها و تحقیق علمی و دیالکتیکی درباره شکست این انقلابات و ارزیابی از عوامل و علل ذهنی و عینی آن و رعایت اصولی شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم، و تحلیل و تحقیق درباره نقش امپریالیزم و ارتجاع جهانی در شکست این انقلابات، و مبارزه در جهت گسترش انقلاب جهانی، تاحد ممکن میتوانند در آینده از شکست انقلابات پرولتری در کشورهای شان جلوگیری کنند.

بتاریخ 15 می 2008 Tom casey معاون سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت که: " دولت امریکا هرگز مائوئیست هارادر فهرست «سازمان تروریست خارجی» قرار نداده است، لکن آنها را در «فهرست تروریست مشورتی- جلوگیری از دخول» که تنها مربوط به امور کنسولی میشود، قرار داده است." به هر صورت حذف نام حزب کمونیست نپال (مائوئیست) از لیست تروریزم امریکا، از اهمیت انقلابی این حزب میکاهد؛ چون دولت امریکا و سایر دولت های امپریالیستی و دولت های ارتجاعی مبارزات مسلحانه نیروهای کمونیستی و توده های خلق انقلابی جهان و جنگ های آزادیبخش ملی ملل تحت ستم را علیه حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیزم در کشورهای شان مهر «تروریزم» میزند؛ از اینرو زمانی که حزب کمونیست نپال (مائوئیست) جنگ انقلابی را علیه دولت ارتجاعی نپال وابسته امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند متوقف کرد و در دولت موقت شرکت نمود اکنون در دولت جمهوری فدرال سهم عمده دارد، دولت امریکا حاضر گردید که نام این حزب را از لیست تروریزم خود ساختن اش حذف نماید.

بتاریخ 28 می 2008 در اولین نشست تاریخی مجلس موسسان در نپال کشور نپال یک جمهوری دموکراتیک فدرال اعلام شد. رئیس مجلس موسسان کول بهادر گرنگ گفت که: " از 564 نفر نماینده که در رأی گیری شرکت کرده بودند 560 نفر آنها بطرفداری از این طرح و چهارتن به مقابل آن رأی دادند (مجلس موسسان بزرگ و جدید نپال 575 نماینده دارد). وظیفه مجلس موسسان تدوین قانون اساسی نپال و برگزاری انتخابات پارلمانی بر اساس قانون اساسی جدید است. اما تا زمان تشکیل پارلمان جدید، این مجلس وظیفه قانون گذاری را نیز بعهده دارد.

به تعقیب اعلان نتایج رأی گیری، مجلس موسسان یک طرح رابه تصویب رساند و معین کرد که شاه Narayanhity در خلال 15 روز قصر را ترک کند. طرح معین کرد که شاه تمام شئون و امتیازات به استثنای حق حیثیت یک شهروند عادی را از دست میدهد. و قصر پادشاه به موزیم ملی و از آن به منفعت ملی استفاده خواهد شد. در همین روز سه حزب بزرگ کانگرس ملی، حزب کمونیست (متحده مارکسیست لنینیست) و حزب کمونیست نپال (مائوئیست) موافقت کردند که یک طرح متمم جمهوری در مجلس موسسان معرفی کنند. همچنان آنها موافقت کردند به برقراری (برگماری) رئیس جمهور و صدراعظم اجرایی مطابق قانون اساسی که تغییرات ضروری را در قانون اساسی موقت به همین مقصد بوجود آورد. «رئیس جمهور رئیس ستاد ارتش ملی خواهد بود. به صفت رئیس جمهور بوسیله سفارش صدراعظم عمل خواهد کرد و اختیار و صلاحیت اعلام حالت اضطراری را در کشور مطابق به فیصله کابینه خواهد داشت.» و رئیس جمهور توسط مجلس موسسان انتخاب می شود.

تعهد نامه حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که بتاریخ 9 می 2008 در مطبوعات نپال و جهان منتشر گردید. در این تعهد نامه میخوانیم:

ما یک تاریخ جدید را بوجود آورده ایم، این یک نقطه عطف است، عصر تاریک فئودالیزم و اصول نظام سلطنتی به پایان رسید. مادریک عصر جدید وارد شده ایم، عصر جدید سرمایه داری، دموکراسی و جمهوری. ما می خواهیم به شما یک طرح را ارائه کنیم برای یک ایدئولوژی جدید و رهبری برای نپال نوین برای تمام رأی دهندگان محترم.

دو مانع در نپال کهنه: فئودالیزم و امپریالیزم. جمهوری فدرال، به همین نحو ناسیونالیزم و جمهوری دویخش اساسی از جنبش دموکراتیک نپالی هستند.

توضیح:

1- این ادعا فقط از نظر تبلیغاتی میتواند مورد توجه قرار گیرد؛ و رنه در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره، فئودالیزم، بورژوازی کمپرادور بوروکرات و امپریالیزم در رابطه تنگاتنگ با هم

قراردارند، چه رژیم حاکم در این کشورها شاهی باشد و چه جمهوری در ماهیت نظام فئودال کمپرادوری وابسته به امپریالیزم تفاوتی ندارد. البته وارد کردن تغییر در روبرو بنای رژیم یعنی لغو رژیم سلطنت و اعلان جمهوری در موردش میتواند یک قدم بسوی برقراری دموکراسی بورژوازی باشد؛ ولی در مورد کشور نپال حتی هنوز زود است که به لحاظ ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه نپال بتوان صحبت از «مرحله جدید و یا عصر جدید سرمایه داری» نمود. در مورد مفهوم رهبری جدید دولت میتواند توجیه شود اما در مورد اینکه صحبت از ایدئولوژی جدید شده است، مسئله را مبهم می سازد. وقتی طرحی از طرف یک حزب مدعی مارکسیست-لنینیست-مائونیست ارائه می شود و در آن صحبت از ایدئولوژی جدید به میان می آید سوال، برانگیز است. چرا که کمونیست های انقلابی همه استراتژی ها، تاکتیک ها، سیاستها و خط مشی های شان را در هر مرحله که از مبارزات شان قرار داشته باشند بر مبنای ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا و در پرتو احکام و اصول علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) مطرح و انجام میدهند. البته رهبران حزبی که راه کمونیزم انقلابی را رها کرده باشند میتوانند صحبت از ایدئولوژی جدید بنمایند.

در مورد ماهیت کانگرس ملی نپال: این حزب متشکل است از: فئودال های لیبرال، تاجران دلال و بورژوا بوروکراتها.

چهل نقطه مطالبه آندای سیاسی جنگ خلق در رابطه به ناسیونالیزم، دموکراسی و معاش بود. از همان آغاز کمونیست ها عقیده محکم داشتند که در یک کشور نیمه فئودالی و نیمه مستعمره مانند نپال تنها اساس آمادگی برای سوسیالیزم ختم تمام اشکال فئودالیزم و اصول نظام سلطنتی و در نتیجه انقلاب سرمایه داری مردم طبق این اعتقاد حزب کمونیست نپال (مائونیست)، مسیر اصلی کمونیزم انقلابی، مجلس موسسان را بحیث عالی ترین شکل دموکراسی بورژوازی اعتراف میکند.

اما برخلاف این طرح و به حکم دیالکتیک ماتریالیستی و بر مبنای علم انقلاب پرولتاری (م ل م) تنها اساس آمادگی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره پیروزی انقلاب بورژوا-دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و تاسیس دولت دموکراتیک خلق یعنی ایجاد دکتاتوری طبقات انقلابی و مترقی تحت رهبری طبقه پرولتاریاست. به عبارت دیگر طبقات خلق (کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی از همه ملیتها) در اتحاد با جناح میهن پرست طبقه بورژوازی ملی و سایر اقشار و افراد مترقی جامعه که در چوکات یک جبهه متحد ملی مبارزات طبقاتی و ملی را تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیش برده و بعد از سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیزم حاکمیت طبقاتی شان را تحت رهبری پرولتاریا تاسیس میکنند. این درست است که آمادگی برای سوسیالیزم در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره باید تمام اشکال فئودالیزم (و اصول نظام سلطنتی در صورتی که در کشور مفروضی رژیم شاهی برقرار باشد چون نپال) نابود شود، ولی این به تنهایی کافی نیست و بدون از بین بردن ریشه ای فئودالیزم و سرنگونی بورژوازی کمپرادور بوروکرات و ختم سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیزم و تاسیس دکتاتوری طبقات انقلابی راه برای انقلاب سوسیالیستی هموار نمی شود. بعبارت دیگر پیروزی انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی که خواست و آرمان اصلی خلق نپال بوده و هست باید انجام شود. توده های خلق نپال برای تحقق آن ده سال جنگ انقلابی را به پیش برده و در این راه خون ها داده اند. توده های خلق بخاطر عزل شاه و اعلان جمهوری و انجام اصلاحات ارضی بورژوازی و بقول رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و پیروزی «انقلاب سرمایه داری» مبارزه نکرده اند. خلق های ملیت های مختلف نپال جنگ خلق را برای تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا آغاز کردند و در این راه فداکاری ها کرده و قربانیهای بیشماری داده اند. فقط انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریاست که راه را برای انقلاب سوسیالیستی و رشد سوسیالیسم باز می کند. اماما ماهیت تحولات فعلی در نپال که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) مدعی اند که از این راه برای سوسیالیزم آمادگی می گیرند، هیچ مبنای علمی و عملی نداشته و از طریق انکشاف وضعیت فعلی تحت نظام فعلی زمینه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در نپال آماده نمی گردد. برعکس راهی را که فعلاً حزب کمونیست نپال (مائونیست) تعقیب مینماید،

مسیر اصلی کمونیزم انقلابی نیست، بلکه انحراف صریح از این مسیر است. از اینکه اینهمی گویند مطالبه ما آجندای سیاسی جنگ خلق در رابطه به ناسیونالیسم، دموکراسی و معیشت بود؛ گفته فعلی آنها خلاف آن چیزی است که آنها در برنامه و اساسنامه شان مطرح کرده بودند. پرولتاریا و خلق نیپال برای ناسیونالیسم و دموکراسی بورژوازی مبارزه نکرده است. بلکه برای استقلال و آزادی واقعی، حق تعیین سرنوشت، جامعه دموکراتیک نوین با اقتصاد، سیاست و فرهنگ مترقی مشخص آن، رفاه و عدالت اجتماعی و تقویت و استحکام انترناسیونالیسم پرولتاری مبارزه کرده اند. لکن گفتار و عملکرد فعلی رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) متناسب با نظر و خواست فعلی آنهاست (ایدئولوژی جدید، رشد سرمایه داری، ناسیونالیسم و دموکراسی)، که عدول آشکار از برنامه مدونه شان در مورد پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی در نیپال است. همین مرحله آنها یعنی اعلان جمهوری به لحاظ سیاسی یک تحول روبنائی است و از نظر اقتصادی با انجام اصلاحات ارضی و رفورم های بورژوازی رادرجامعه به سطح محدود در قبال خواهد داشت. در این نظام موضوع تامین معیشت توده های مردم به شکل مناسب آن میسر نیست. البته تاحدی حقوق سیاسی و اجتماعی مردم تامین خواهد شد. و در صورت سرمایه گذاری های قابل ملاحظه از جانب سرمایه جهانی تاحدی امکان کار مزدوری اسارت آور برای خلق نیپال مهیا خواهد شد. و بقول لنین: "در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوازی هم نصیب مردم بردگی مزدوری است." و تا زمانی که مساله حاکمیت سیاسی خلق و مساله مالکیت بروسایل تولید در جامعه به شیوه انقلابی حل نگردد خواست های واقعی و آرمان های انقلابی مردم نیپال برآورده نمی شود.

پراچندامی گوید: "در کنفرانس ملی دوم حزب در سال 2000/2001، سپس در یک کنفرانس میزمدور خط مشی های کاری حزب رامعین کرد، یک دولت موقت و انتخابات مجلس بر اساس این؛ مطالبه برای انتخابات یک مجلس موسسان پیش گذاشته شد و یک مطالبه سیاسی اصلی در دوران گفتگوی صلح در سال 2001 میلادی بود، که حکومت کانگرس نیپال این مطالبه را رد کرد. مذاکرات دوم صلح در سال 2003 برگزار گردید همچنان برهم خورد به سبب اینکه حکومت طرح انتخابات را برای مجلس موسسان نه پذیرفت. در مذاکرات سوم صلح که در سال 2006 برگزار شد، در آن یک موافقت نامه اساساً درباره انتخابات مجلس موسسان، که به یک قرارداد صلح جامع انجامید، امضا شد."

تبصره: از این اظهارات پراچندامی آید که رهبران حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به لحاظ نظری سالها قبل در این موضع انحرافی قرار گرفته بودند. و بالاخره در اواخر سال 2005 بود که دولت نیپال حاضر شد که به پیشنهادات («خط مشی های عملی») شان پاسخ مثبت داده و زمینه برای امضای قرارداد صلح 12 ماده ای با احزاب مؤتلفه پارلمانی و دولت فراهم آمد.

پراچندامی گوید: "مانند مادری که طفلی تولد میکند و آنرا بیشتر از همه دوست دارد، مائوئیست ها مجلس موسسان را بیشتر از همه دوست دارند." همچنان پراچندامی اظهار داشت که: "ایده انکشاف دموکراسی در قرن 21 را طرح کردم، که حزب آنرا در سال 2004 به تصویب رساند."

او گفت: "مرحله فعلی انقلاب بورژوازی است، این همچنان در آینده نظام سوسیالیستی رامی پذیرد." او ادامه داد: "حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) محکم اعتقاد دارد که اساس عمده این دوره در دستور مردم درده سال جنگ طولانی و در طول 19 روز جنبش مردم است، همین جوهر اصلی قانون اساسی جدید است که آرزوی ده ها هزار شهید مردم در جنبش مردم، کسانی که ناپدید شده اند و هزارانی که معلول و معیوب (لنگ و فلج و چلاق) شده اند."

خلاصه:

- 1- حاکمیت مردم، استقلال ملی، آزادی و تمامیت ارضی بطور کامل حفاظت و تقویت خواهد شد بوسیله ختم تمام اشکال نیمه مستعمره و روابط نابرابر.
- 2- همین طور بر اساس حقوق قومی و منطقه ای حق تعیین سرنوشت خویش و حکومت خودمختار و به ملاحظه شکل خاص نیپال.
- 3- تمام اشکال فئودالیسم و اصول سلطنت در کشور منسوخ شده و جمهوری برقرار می شود.
- 4- زنان با مردان در تمام عرصه ها حقوق برابر خواهند داشت به شمول حق میراث از دارائی پدر و مادر.

- 5- سکولاریزم و آزادی مذهب ، تمام شهروندان آزادهستند که هر دین یا مذهبی را که می‌خواهند پیروی کنند یا نکنند.
- 6- در اقتصاد؛ تمام اشکال فئودالیزم خاتمه می‌یابد عمدتاً بوسیله لغو مالکیت فئودالی از زمین، یک رفورم (خط مشی) ارضی انقلابی بر اساس اصل " زمین به کشتگر " انجام خواهد شد.
- 7- اقتصاد از اثرات بد (new-liberal economy) آزاد خواهد شد که بوسیله سرمایه داری جهانی تحمیل شده است. لیکن سرمایه گذاری مستقیم خارجی خیر مقدم گفته می‌شود بر اساسی پلان ملی و منفعت ملی.
- 8- در بخش سرمایه گذاری، رجحان به سیستم (Public-Private Partnership) (PPP) (شرکت عامه - خصوصی) خواهد بود.
- 9- بعد از اصلاحات مناسب سیستم کثوپراتیو در تمام بخشها استحکام خواهد یافت بر طبق تقدم دادن خاص.
- 10- بخش های خصوصی تشویق خواهد شد با استثنا برای مناطق خاص.
- 11- شکل عمده اقتصادیات پیشرفت سوسیالیسم- سرمایه داری صنعتی ملی خاور زمین (کشورهای شرقی) است.

توضیحات:

مواردی را که حزب کمونیست نپال (مائونیست) در تعهد نامه اش برای خلقهای ملیت های مختلف نپال وعده داده است که بعد از انجام انتخابات به منصفه اجرا خواهد داد؛ برخی از آنها محدود به اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است که دولت جمهوری جدید نپال منجمله احزاب مختلف شامل در این دولت بآنها توافق دارند؛ ولی در اینجا مسایلی مطرح شده اند که مربوط به خواستهای دموکراتیک خلق نپال است که بادر نظر داشت ماهیت طبقاتی این دولت و موقعیت حزب کمونیست نپال (مائونیست) در آن انجام آنها به قسمی که منافع خلق را تامین نماید امکان پذیر نیست. زیرا مائونیستها که وعده های تحقق این مسایل را میدهند از یکطرف بادر نظر داشت موقعیت و قدرت فعلی آنها در دولت جمهوری فدرال نپال و از جانب دیگر کیفیت برنامه ها و خط مشی های آنها در این دولت بآنکه منافع سیاسی و اقتصادی واقعی توده های خلق نپال را نمی‌تواند تامین نماید، تا همین حد امکان عملی کردن آنها در این نظام میسر نخواهد بود. مثلاً در این تعهدنامه صحبت از حاکمیت مردم، استقلال، آزادی و ختم اشکال نیمه مستعمره و روابط نابرابر شده است؛ در حالیکه نپال هنوز تحت سلطه امپریالیزم و دولت توسعه طلب هند قرار دارد. تحت چنین نظامی در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری صحبت از استقلال و آزادی بطور کامل غیر واقعی است. با تغییر رژیم از شاهی به جمهوری قراریکه در مباحث قبل هم اشاره نموده ایم حاکمیت خلق در هیچ سطحی تحقق نیافته است، چه رسد به مفهوم کامل آن. در این جا صحبت از ختم تمام اشکال نیمه مستعمره رفته است؛ در حالیکه از یکطرف سلطه امپریالیزم و دولت هند در کشور پابرجاست و از طرف دیگر رهبران حزب کمونیست نپال به دفعات صحبت از جلب سرمایه گذاری های خارجی (که در واقع همان سرمایه های امپریالیستی اند که با تمام ابعاد وابستگی و سلطه امپریالیزم همراه اند، نموده اند. حتی پراچنداجهت رشد سرمایه داری و صنعت در نپال مدل پیشرفت های دولت جاپان را مدنظر قرار داده است که جلب کمک های امپریالیزم جاپان همه اشکال نیمه مستعمره را با خود دارد). در مورد روابط نابرابر نیز چگونه ممکن است که کشوری با ساختار اقتصادی اجتماعی کشور نپال، کشوری فقیر با نظام جمهوری فئودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیزم بتواند روابط برابر با کشورهای امپریالیستی تامین نماید. این گفته ها بیشتر شعار است تا واقعیت.

- در مورد رژیم فدرالی باز هم حق تعیین سرنوشت برای ملیت های مختلف نپال تا آن حدی داده خواهد که نظام فئودال کمپرادوری فعلی به آنها موافقت کند. زیرا در چنین نظام های فدرالی حکومت های خود مختار در مسایل سیاسی و اقتصادی و نظامی و روابط خارجی تابع دولت فدرال مرکزی اند. این حکومت ها تاحدی در عرصه های اداری و فرهنگی و اجتماعی از آزادی های برخوردار هستند. در عمل دیده شده که در نظام فدرالی تحت حاکمیت طبقات ارتجاعی حتی ملیت های اقلیت امکان رشد زبان و فرهنگ ملی آنهاگونه مستقل برای شان میسر نشده است، چه رسد به آزادی های سیاسی و اقتصادی. این درست است که در یک نظام فدرالی از ستم ملی شئون نیستی

ملیت بزرگ بر ملیت‌های اقلیت تاحدی کاسته می‌شود؛ لکن توده‌های خلق ملیت‌های این کشور زیر سلطه حاکمیت طبقات ارتجاعی ملیت خودشان ستم و استثمار میشوند، بعلاوه تحمل ستم ملی امپریالیستی و استثمار بوسیله سرمایه جهانی و سرمایه فئودال کمپرادوری ملیت بزرگ. برخلاف رهبران حزب کمونیست (مائونیست) که مدعی اند؛ تمام اشکال فئودالیسم و اصول سلطنت در کشور منسوخ شده و جمهوری برقرار می‌شود؛ در حالیکه فقط شاه عزل شده و اصول و امتیازات دربار سلطنت و شاه ظاهراً منسوخ شده است؛ لکن سلطه و قدرت نظام فئودال کمپرادوری در زیر بنا و روبنا هنوز پابرجاست.

- درباره مسله برابری زنان با مردان در تمام عرصه‌ها، منجمله حق میراث از دارائی پدر و مادر؛ اگر این موضوع در این نظام متحقق گردد امر خوبی است و زنان از حق دموکراتیک شان برخوردار خواهند شد. ولی این حق زمانی میتواند تحقق واقعی یابد که حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادوری و روکرات و سلطه امپریالیسم بوسیله انقلاب قهری توده‌های خلق سرنگون شده و طبقات مترقی دکتاتوری شان را تحت رهبری طبقه کارگر بر طبقات سرنگون شده اعمال کنند. یعنی در مرحله پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و مرحله پیروزی سوسیالیسم و ایجاد دکتاتوری پرولتاریا. در آن صورت مساله حاکمیت سیاسی خلق و موضوع مالکیت به شیوه انقلابی حل خواهد شد و شرایط برای برابری حقوق زنان با مردان بشکل واقعی آن در همه عرصه‌ها مهیا خواهد گشت.

- موضوع سکولاریسم و آزادی مذهب ( آزادی اعتقاد مذهبی و آزادی عدم اعتقاد مذهبی)؛ امکان اینکه دین از سیاست جدا شود در نظام جمهوری نیال وجود دارد. اگر این ماده بگونه واقعی تحقق یابد، توده‌ها به این حق دموکراتیک شان نیز دست خواهند یافت. اما در یک دولت فئودال کمپرادوری در صورتیکه پایه‌های مادی مذهب هنوز در جامعه موجود است، چگونه ممکن است که طبقات ارتجاعی حاضر شوند این قانون را به تصویب برسانند. قانونی کردن و بعمل در آوردن این موضوع در یک نظام دموکراتیک خلق امکان واقعی می‌یابد.

- حزب کمونیست (مائونیست) صحبت از رفورم ارضی انقلابی بر اساس اصل " زمین به کشتگر " دارد؛ اما اصلاحات ارضی انقلابی تحت چنین نظامی عملی نیست. چراکه فئودالیسم به شیوه انقلابی سرنگون نه شده، سلطه اقتصادی و سیاسی طبقه کمپرادور و سلطه امپریالیسم و دولت هند در کشور پابرجا ست و حاکمیت خلق تاسیس نشده است. و در مورد دیگر فهمیده نمی‌شود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اساس پلان ملی و منفعت ملی چگونه صورت خواهد گرفت؛ در حالیکه سرمایه‌های امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه کارکرد معین دارند که علاوه بر وابستگی‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی که بر این کشورها تحمیل می‌شود این سرمایه‌ها بخاطر کسب سود بیشتر شیره‌ای خلق‌های این کشورها را میکشند و با اصطلاح از گاو چند پوست می‌کنند. مگر سرمایه‌داری جهانی برخلاف آنچه که در کشورهای تحت سلطه انجام میدهد و عمل میکند، نسبت به کشور نیال «بودا» خواهد شد که تحت چنین شرایطی ( بر اساس پلان ملی و منفعت ملی) سرمایه‌گذاری کند؟!

- در مورد ایجاد سیستم کنوپراتیف که از طریق سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی ( سرمایه‌های کمپرادوری و سرمایه‌های امپریالیستی) صورت خواهد گرفت، که یقیناً بنفع دهقانان نیال خواهد بود و این سرمایه‌ها بنابر خصلت آنها دهقانان را به شدت مورد استثمار قرار داده و آنها را بسوی ورشکستگی و خانه‌خرابی خواهند کشاند. و ادعای اینکه "شکل عمده اقتصادیات پیشرفت سوسیالیسم- سرمایه‌داری صنعتی ملی خاور زمین- است؛ تحت این شرایط بیشتر یک اینتوپیا است تا واقعیت.

پراچند اصد در حزب کمونیست نیال (مائونیست) بتاريخ 27 می 2008 در کتماندو مصاحبه‌ای را با خبرنگاران انجام داده و به مسایل ذیل اشاره نمود:

- مبارزه طبقاتی پر قدرت و جدی به پیش می‌رود، این مبارزه در سطح خط ایدئولوژیک سیاسی " باحزاب دیگر " در مجلس موسسان.

- ماهرگزا (DDR) (Disarmament, Demobilisation, Reintegration) موافقت نکرده ایم. (باین عبارت که آنها مدعی اند که به خلع سلاح کردن ارتش خلق، از حالت بسیج به حالت صلح

درآمدن و به اسقرار مجدد موافقت نکرده اند!- توضیح از ماست) و این یک نقطه عطف تاریخی است به مقابل نظام فنودالی.

- ما انقلاب دموکراتیک را کامل نکرده ایم. مادر مرحله کامل کردن انقلاب دموکراتیک هستیم. نه عیناً پالیسی اقتصادی دموکراتیک نوین، نه عیناً پالیسی اقتصادی بورژوازی، لکن چیزی در بین هردو.

- به همین زودی ما برای اصلاحات ارضی علمی موافقت کردیم. لکن تمرکز عمده ما روی تجارتی کردن زراعت خواهد بود. بدون جنبه تجارتی دادن به زراعت مانمی توانیم زراعت را انکشاف بدهیم. و سرانجام سرتاسر زراعت جنبه تجارتی خواهد گرفت و این یک قدم انقلابی به سوی ارتقای سطح زندگی مردم (بااستندردهای قبول شده) است.

توضیحات:

الف- این نظر پراچندا خلاف دیالکتیک ماتریالیستی و علم مبارزه طبقاتی است؛ زیرا شیوه حل تضاد های طبقاتی در جامعه یعنی تضاد توده های خلق با طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و امپریالیزم که از نظر خصیلت تضاد های انتاگونیستی اند و حل اصولی این تضاد ها از طریق مبارزه طبقاتی به اشکال ایدئولوژیک سیاسی و نظامی آن که جنگ خلق عالی ترین شکل این مبارزه را تشکیل میدهد قابل حل اند. یعنی گرم نگهداشتن کوره مبارزه طبقاتی در جامعه تا سرنگونی قهری طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیزم و دولت هند و تاسیس دولت دموکراتیک خلق. اینکه از دید پراچندا و سایر رهبران حزب کمونیست نپال (مانوئیست) با انحرافات شان از اصول علم مبارزه طبقاتی جریان مبارزه طبقاتی را از عرصه نبرد مسلحانه انقلابی به درون اتاق های پارلمان و صدارت کشانده اند، یک انحراف جدی ایدئولوژیک سیاسی این رهبران است که مسیر مبارزه طبقاتی خلق را با فرضیه ها و تئوری بافی های انحرافی شان از مسیر اصلی و انقلابی آن منحرف کرده و در سراشیب شکست قرار داده اند. راه حل تضادهای بین خلق و دشمنان خلق کارزار مبارزه طبقاتی است که تا سرنگونی آنها و حامیان امپریالیست شان ادامه می یابد. در کشور نپال در نظام فنودال کمپرادوری فقط شاه از رأس این نظام عزل شده است و باقی بخشهای روبنای نظام کهنه خاصاً ارتش و زیربنای این نظام بشکل کامل هنوز پابرجاست. حزب سیاسی پر قدرت "کنگره ملی" نماینده طبقات فنودال و بورژوا کمپرادور و بوروکرات و حزب کمونیست (یو ام ال) و احزاب هم قماش آنها در مجلس موسسان وجود دارند؛ راه مبارزه طبقاتی اصولی با این احزاب، مبارزه ای که بتواند حاکمیت سیاسی و طبقاتی این احزاب را در جامعه سرنگون کند، تنها مبارزه ایدئولوژیک سیاسی نیست. مبارزه بر سر میز مجلس موسسان و یادراتاق پارلمان جز چانه زنی های سیاسی چیز دیگری نمی تواند باشد؛ بلکه مبارزه مسلحانه و استعمال قهر انقلابی توده های خلق است. چنانچه از تاریخ 28 ماه می که عزل شاه و اعلان جمهوری رسمیت یافته است متداوماً این چانه زنی ها به شدت ادامه یافته و هنوز به نتیجه حد اقل هم نرسیده اند (و یا به نتایج محدودی رسیده اند) و سالهای دیگر این چانه زنیها و جدالهای سیاسی بر سر میز بدین منوال ادامه خواهد یافت. به نظر ما این راه محوفنودالیزم و امپریالیزم در نپال و تشکیل دولت دموکراتیک خلق نیست که زمینه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی آماده سازد.

ب- از اینکه پراچندا می گوید که ماهرگز با برنامه DDR موافقت نکرده ایم حرف بیخودی است. برنامه خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق نپال از همان ابتدای اوایل سال 2007 میلادی عملی شد و تا حال احزاب موثلفه پارلمانی موافقت نکرده اند که ارتش خلق به حیث بخشی از ارتش ملی نپال درآید. و واکنش رئیس ستاد ارتش نپال هم در این مورد گویای این حقیقت است که طبقات ارتجاعی حاضر نیستند که ارتش خلق نپال به شکل دیگری دوباره احیا گردد. دیده شود که در آینده این موضوع چه شکلی را بخود خواهد گرفت و چگونه حل خواهد شد! اگر ارتش خلق در ارتش ملی نپال ادغام هم شود؛ با در نظر داشت ماهیت نظام حاکم بخشی از ماشین سرکوب این نظام خواهد بود.

ج- پراچندا مدعی است که مادر مرحله کامل کردن انقلاب دموکراتیک هستیم. پالیسی اقتصادی این رژیم، نه پالیسی اقتصادی دموکراتیک نوین، نه عیناً پالیسی اقتصادی بورژوازی، چیزی در بین هردو. در حالیکه که در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، انقلاب دموکراتیک ای که

پراچندا از آن نام می برد به لحاظ ماهیت سیاسی و اقتصادی آن چنانکه تحولات اخیر در نپال نشان میدهد در سطحی تحولات بورژوازی است، که حزب کمونیست (مائوئیست) با قرار گرفتن در این روند فرصت یافته است تا از این شرایط «مستفید» شود. انقلاب دموکراتیک در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری همان انقلاب دموکراتیک نوین است که تحت رهبری پرولتاریا انجام میشود؛ نه اینکه حزب کمونیست با احزاب ارتجاعی و روبریونیستی ائتلاف کرده و شاه را از رأس هرم نظام فئودال کمپرادوری حذف کنند و نام آنرا بگذارند مرحله کامل کردن انقلاب دموکراتیک و یا انقلاب دموکراتیک بورژوازی ملی! ماتریالیزم تاریخی و ماتریالیزم دیالکتیک و علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) برای انقلاب کردن در جوامع مختلف جهان با ساختارهای اقتصادی اجتماعی مختلف، دوره راعمین و مشخص کرده است؛ پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین از طریق جنگ خلق و جنگ توده ای طولانی (در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و مستعمره)، مرحله ایست که راه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی آماده می سازد. و راه انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری که به شکل قیام های شهری از طریق جنگ انقلابی خلق بوسیله پرولتاریا به پیروزی رسانده می شود. فقط نظام دموکراتیک ای که از این طریق برقرار گردد از آن مردم است و دیگر هر دموکراسی ای زیر هر اسم و رسمی که باشد از آن طبقات ارتجاعی است. نظام دموکراتیک و یادموکراسی پدیده طبقاتی است؛ یک دموکراسی در عین حال نمی تواند هم برای طبقات ارتجاعی و هم برای طبقات خلق خدمت کند! پایه های مادی و روبنای نظام «دموکراتیک» فعلی نپال مبین ماهیت و خصلت طبقاتی آن است. این دموکراسی با تمام رنگ و جلای که داده شود در ماهیت امر برای طبقات داراست.

این مهم نیست که حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در دولت جمهوری فدرال فعلی به چه تعداد نماینده در مجلس موسسان دارد و یا در پارلمان آینده خواهد داشت و یا چند وزیر در کابینه و یا اینکه چوکی صدارت و یاریاست جمهوری از آن مائوئیستها باشد! مساله اساسی از دید طبقاتی و مساله حل تضاد های جامعه یعنی برقراری حاکمیت توده های خلق و یادکتاتوری مشترک طبقات انقلابی و مترقی تحت رهبری پرولتاریا و حل مساله مالکیت بروسایل تولید مطرح است. انجام اصلاحات ارضی تحت نظام فعلی مساله اساسی تضاد های طبقاتی را در جامعه نپال حل نمی کند. این مساله در صورت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین امکان حل می یابد. جمهوری دموکراتیک فدرال فعلی عمدتاً تامین کننده منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیزم است. فقط تکه زمینی برای دهقانان بی زمین و کم زمین در دهات خواهد رسید و تحت ستم و استثمار سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های کمپرادوری کمرخم خواهند کرد و کار مزدوری با مشقت برای کارگران در شهرها. خلع پادشاه از قدرت و اعلان جمهوری اگر چه در جایش یک تحول مثبت بشمار می رود ولی تجدید سازماندهی ریشه ای جامعه به نفع طبقات زحمتکش در نظام جمهوری جدید امکان واقعی نمی یابد، فقط نظام کهنه آرایش خواهد یافت. عصری که بورژوازی اروپا حاضر شد ضربات کاری برفئودالیزم و استبداد فئودالی وارد کند و شرایط رشد مستقل سرمایه داری را آماده سازد، دیگر سپری شده است. در آن وقت بورژوازی اروپا هدفش سرنگونی تمام فئودالیزم و حکومت مطلقه بود. و بورژوازی در عصر امپریالیزم اصلاً چنین خصلتی ندارد که فئودالیزم را با اصطلاح داغان نماید. در عصر امپریالیزم وجود جنبشهای ترقیخواهانه بورژوازی که فئودالیزم را بطور کامل سرنگون کند منتفی است. از همین جاست که رهبری انقلابات بورژوا- دموکراتیک در این عصر بدوش پرولتاریا گذاشته شده است. جناح میهن پرست بورژوازی ملی نظریه موقعیت طبقاتی آن اگر به پروسه انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به پیوندد، تحت رهبری پرولتاریا میتواند عمل نماید. زیرا این بورژوازی هم نظریه خصلت طبقاتی آن و پیوند های که با سرمایه بین المللی و امپریالیزم دارد توان سرنگونی کامل فئودالیزم و گسست کامل از امپریالیزم و فئودالیزم را ندارد، چه رسد به بورژوازی کمپرادور بوروکرات که در وابستگی تنگاتنگی با امپریالیزم قرار داشته و روابط و پیوند های نزدیکی با فئودالیزم دارد. در نپال بعد از آنکه تضاد بین احزاب مختلف پارلمانی باشاه در رأس نظام فئودال کمپرادوری شدت یافت و این احزاب با استفاده از فشار جنگ خلق بر شاه و کل نظام توانستند شاه خودکامه را در موقعیتی قرار دهند که به خواستهای آنها گردن نهد. و جریان عمل در اولین جلسه مجلس



موسسان نشان داد که همه نیروها و احزاب به اتفاق آراء بر عزل شاه و اعلان جمهوری رأی دادند. این بدان مفهوم نیست که طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور از دید متری به نفع توده های خلق چنین تصمیمی را گرفته اند. بلکه فشار توده های خلق از یکطرف و بحران فزاینده در دولت و جامعه و تشدید اختلاف و تضاد بین احزاب پارلمانی و دربار سلطنت از طرف دیگر عمدتاً موجب این تحولات گردید. همه تحولات در نپال تا حال عمدتاً نشانگر تاملین منافع طبقه بورژوازی و بورژوا فئودال ها است. نظام جمهوری به لحاظ ماهیت اش زمینه را برای رشد مناسبات بورژوازی در نپال مساعد خواهد کرد ولی بورژوازی نپال نمی تواند و یا اینکه امپریالیزم و سرمایه بین المللی اجازه نخواهد داد تا همه اشکال فئودالیزم از جامعه ریشه کن شده و بورژوازی نپال رشد مستقل نماید. زیرا در عصر امپریالیزم، کمپرادوریزم در پیوند با مناسبات نیمه فئودالی و امپریالیزم در جامعه امکان بیشتری به چپاول و غارت توده های خلق می یابند. اگر حزب کمونیست (مائوئیست) در این دولت سهم است فقط از طریق وارد کردن فشار و چانه زدن بر سر میز صدارت و در اتاق پارلمان تاحدی خواهد توانست رفرم های مورد نظرش را به نفع توده های مردم در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انجام داده و امتیازات محدود رفاهی را برای طبقه کارگزار سرمایه داران بدست آورد. امکان اینکه این حزب بتواند تحت چنین موقعیتی جامعه را از نگاه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برفع توده های نپال بازسازی کند غیر عملی است. فقط سرنگونی حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیزم و دولت هند و برقراری حاکمیت خلق (جمهوری دموکراتیک خلق) یگانه الیترناتیف درست و انقلابی در کشور نپال است. تز اینکه انقلاب را از عرصه نبرد مسلحانه انقلابی خلق به اتاق پارلمان و به قصر صدارت و ریاست جمهوری کشاندن و توده ها را خلع سلاح کردن و «مبارزه ایدئولوژیک سیاسی» را با احزاب پارلمانی بر سر میز (ولو با تمام شدت) به پیش بردن؛ راه رسیدن به سوسیالیسم نیست! این عدول و انحراف صریح از احکام و اصول علم انقلاب پرولتاریائی است.

تئوریزه کردن ماهیت رژیم یانظامی یا مرحله ای مبارزاتی بنام «بین الیین» در ماتریالیزم تاریخی و یادرتزمینولوژی علم انقلاب جای ندارد. این یک موضوع بی مفهوم و پادرواست و این شیوه گفتار و کردار رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) جز اینکه توده های خلق نپال و جهان را در توهم و گمراهی نگهدارد، نتیجه ای نه برای خلق نپال (که یک دهه مبارزه مسلحانه انقلابی را تجربه کرده اند) داشته و نه هم برای پرولتاریا و خلقها در کشور تحت سلطه و کشورهای امپریالیستی (که سالهاست به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نپال چشم دوخته بودند)، ارمغانی دارد. آنها بهتر است بجای این تئوری بافی های گمراه کننده صاف و پوست کنده برای خلقها بگویند که راه پرولتاریا و انقلاب پرولتری را کنار گذاشته و طریق بورژوازی را برگزیده اند. چیزی که جریان تحولات فعلی در نپال آنرا صحنه می گذارد. و عبارت دیگر راهی را که فعلاً رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) در آن روان اند. و پروسه تکوین این اپورتونیزم از امضای قرارداد صلح 12 ماده ای با احزاب پارلمانی و دولت و توقف جنگ خلق آغاز گردیده و تاکنون ادامه یافته است.

د- در مورد این نظر پراچندا که می گوید: "بعد از اصلاحات ارضی علمی، تمرکز ما روی تجارتی کردن زراعت خواهد بود، بدون جنبه تجارتی دادن به زراعت مائمی توانیم زراعت را انکشاف دهیم. و سرانجام سرتاسر زراعت جنبه تجارتی خواهد یافت و این یک قدم انقلابی به سوی ارتقای سطح زندگی مردم با استندردهای قبول شده است."

اگرچه ماهنوز به لحاظ عملی نمی دانیم که منظور پراچندا از تجارتی کردن زراعت چیست و یا چگونه آنرا عملی خواهد کرد؟ آیا منظور از تجارتی کردن زراعت توسعه تبادل اجناس بین شهروده است که دهقانان تولیدات زراعتی خود را در شهر بفروشند و از شهر نشینان تولیدات صنعتی ما یحتاج شانرا خریداری نمایند و یا منظور او کلاً رونق تجارت در دهات است! این درست است که توسعه مبادله بین شهروده موجب توسعه اقتصادی در دهات می شود؛ اما این مهم است که این توسعه اقتصادی تحت نقشه ها و برنامه های چه نوع نظام سیاسی و اقتصادی صورت گرفته و برفع کدام طبقه عملی می شود؟ اگر دولت بر اقتصاد کشور کنترل نداشته باشد و تجارت خارجی در دست دولت نباشد و دولت از طریق کنوپراتیف ها به دهقانان کمک ننماید، توسعه

اقتصادی در عرصه زراعت به نفع توده های خلق خاصاً دهقانان و کلاً اقتصاد کشور نخواهد بود. در صورتیکه رشد اقتصادی در روستاها بوسیله سرمایه های کمپرادوری و نهاد های امپریالیستی و یا سرمایه گذاریهای مستقیم کشورهای امپریالیستی صورت گیرد؛ و از آنجاییکه هدف از سرمایه گذاری های امپریالیستی و کمپرادوری کسب حداکثر سود و استثمار شدید توده های دهقانان و کارگران است، به یقین این توسعه و رونق اقتصادی در دهات عمده بنفع سرمایه داران تمام خواهد شد. و از جانبی هم سرمایه امپریالیستی در آن بخشهای از زراعت سرمایه گذاری خواهد شد که برای آن هرچه بیشتر سود آور باشد؛ از جمله تولیدات زراعتی جهت صدور و تامین نیاز کارخانه های کشورهای سرمایه داری. در آن صورت دهقانان خرده پانیز مجبورند بخاطر خرید مایحتاج شان از تولیدات صنعتی به کشت تولیداتی دست بزنند که برای تاجران قابل خرید باشد. در آن صورت تولیداتی که برای مصرف خوراکی دهقانان ضرورت است، محدود خواهد شد و حتی دهقانان مجبور خواهند گردید که بخشی از غله دانه و سایر مایحتاج ضروری خوراکی شان را از بازار خریداری کنند.

در صورتیکه مساله حاکمیت سیاسی و مالکیت در جامعه بنفع طبقات خلق حل نگردد به یقین که کنترل اقتصاد و تجارت و کلاً بازار در دست سرمایه داران خواهد بود. از این اوضاع سرمایه داران بزرگ، سرمایه امپریالیستی و بورژوازی ده نفع خواهند برد تا دهقانان. در این تجارتی کردن زراعت دست تاجران دلال باز خواهد شد تا دهقانان رابه شدت استثمار کنند. همچنان اگر دولت رهبری اقتصاد جامعه را نداشته باشد، از طریق وضع مقررات نمی تواند نرخها رابه نفع توده های دهقان و توده های شهری کنترل نماید. اصولاً اقتصاد زیر رهبری دولت مردمی میتواند بر نامه های اقتصادی را بنفع توده های خلق طرح و عملی کرده و جریان تولید و توزیع را نظارت کند. همچنان در بخش اقتصاد کثوپراتیوی (تاسیس شرکتهای تعاونی کشاورزی) که حتماً با سرمایه های کمپرادوری و امپریالیستی تاسیس خواهند شد؛ اینها نیز سازمان های اند که دهقانان را در خرید تولیدات آنها و فروش ماشین آلات و سامان و لوازم و ادویه ضد آفات زراعتی و اعطای قرضه های باریج بلند مورد استثمار شدید قرار می دهند.

موضوع دیگر اینکه پراچندا صحبت از «انقلاب اقتصادی» و شکل عمده اقتصادیات "پیشرفت سوسیالیزم- سرمایه داری صنعتی ملی خاور زمین" دارد؛ اما بفرض اگر به پذیریم که رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) چنین نظرونقشه ای را میخواهند در شرایط کنونی عملی کنند! آیا نظریه پایه های مادی و ترکیب طبقاتی و خصلت این دولت و موقعیت این حزب در دولت امکان پیاده کردن این پلان و پروژه ها و تحدید سرمایه و کوتاه کردن دست سرمایه داران و بورژوا فئودال ها از جان مردم برای آنها وجود دارد؟ که نه!

پراچندا مصاحبه ایرابتاریخ 5 جون 2008 با روزنامه جاپانی- Kazuo Nagata - انجام داد. زمانی خبرنگار از پراچندا پرسید که رابطه با جاپان برای نیال چقدر مهم است او به جواب چنین پرداخت: "رابطه با جاپان در تمام تاریخ نیال جدید مهم است. همکاری و کمک مردم جاپان و حکومت بسیار استراتژیک و مهم است. بطور صحیح ما اکنون توجه خود را به بازسازی اقتصادی و تجدید عمران این کشور متمرکز ساخته ایم. جاپان میتواند رول مهم و حیاتی را در آبادسازی این کشور عمدتاً در بخش اقتصادی داشته باشد."

توضیح:

پراچندا و سایر رهبران حزب کمونیست (مائوئیست) از یکطرف صحبت از ختم تمام اشکال نیمه مستعمره در نیال دارند، که تحت حاکمیت این رژیم امکان پذیر هم نیست؛ و از طرف دیگر چشم به کمک امپریالیزم خاصاً دولت جاپان دوخته و رابطه با امپریالیزم جاپان را در تمام تاریخ نیال مهم دانسته و به کمک و همکاری حکومت جاپان اهمیت استراتژیک قایل اند! و نیز چنین نظر دارند که امپریالیزم جاپان در بازسازی اقتصادی و آبادسازی نیال عمده در بخش اقتصاد میتواند نقش مهم ایفا کند. همچنان پراچندا جاپان را شریک مهم شان میخواند. این دونظر با هم در تناقض قرار دارند؛ رهبران یک حزب انقلابی که ده سال جنگ خلق را تا آستانه ضربت تعیین کننده بردشمن به پیش برده اند؛ ولی اکنون در بامپریالیزم رادق الباب کرده و میخواهند اقتصاد کشور نیال رابه کمک امپریالیزم منجمله امپریالیزم جاپان بازسازی کنند؟ این خط مشی اقتصادی نیز متناسب با روبنای سیاسی دولت جمهوری است. و هر ادعای که پراچندا و سایر رهبران حزب در مورد مترقی بودن

و دموکراتیک بودن این دولت و تامین منافع توده های مردم نیال به نمایند بیهوده است. و «انقلاب اقتصادی» ای که اینها مدعی آن اند نیز جزو همین لاپایلات است.

پراچندامی گوید: "انقلاب سیاسی کم و بیش کامل شده بعد از انتخابات مجلس قانون گزار و تشکیل جمهوری فدرال. مامی خواهیم اکنون تمرکز خود را به انقلاب اقتصادی بنماییم و این بسیار مشکل است که بدون انکشاف سریع صلح دوام دار داشته باشیم. صلح و پیشرفت با هم مرتبط هستند. جاپان شریک مهم ما خواهد بود."

دیده شود که «انقلاب سیاسی» ای که حزب کمونیست نیال (مائوئیست) مدعی آنست در عمل چگونه صورت خواهد گرفت و بیشتر به کدام طبقات اجتماعی در نیال کمک خواهد کرد؛ برای طبقات خلق و طبقات ضد خلق؟ به یقین که اثرات این «انقلاب سیاسی» (بخوان تغییر رژیم سلطنت فئودال کمپرادوری به دولت جمهوری فئودال کمپرادوری) بیشتر به نفع طبقات ارتجاعی تمام شده است. البته رهبران حزب کمونیست نیال (مائوئیست) نیز از این تحولات و یا بقول آنها «انقلاب سیاسی» نفع برده اند، نه خلق نیال.

خبرنگار جاپانی از پراچندا سوال کرد که در نظر دارید تا بزودی از جاپان دیدار کنید؟ پراچندا پاسخ داد: "من ترجیح میدهم از جاپان دیدن نمایم. بعد از جنگ جاپان ترقی معجزه آسای کرد. من میخوام از جاپان بیاموزم خصوصاً از ترقی اقتصادی جاپان. این یکی از مدل ها و الهام های ما برای بازسازی کشور ما خواهد بود. من فکرنمی کنم که رابطه میان جاپان و نیال مساله دوفامیل شاهی است یک مساله حکومت ها و مردم هاست. در روزهای آینده رابطه بین دو کشور نزدیک تر و همکاری بیشتر خواهد."

اینکه امپریالیزم جاپان بعد از شکست در جنگ جهانی دوم و بازسازی دوباره نظام اقتصادی جاپان از چه قرار بوده است بحث دیگری است. لکن این نظر پراچندا که میخواد از امپریالیزم جاپان در بازسازی نیال و اقتصاد آن آموخته و از آن الهام بگیرد؛ به وضوح انحراف این حزب را در عرصه تئوری و پراتیک از برنامه ها و خط مشی های اقتصادی انقلابی و مترقی پرولتاریا در توسعه و انکشاف اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشورهای تحت سلطه نشان میدهد؛ زیرا کمونیستها اهداف، برنامه ها، و خط مشی های اقتصادی معینی داشته و شیوه های مترقی و انقلابی خاصی را جهت بازسازی و پیشرفت اقتصادی جامعه بعد از پیروزی انقلاب به پیش می برند. در حالیکه اهداف، برنامه ها و خط مشی های اقتصادی یک دولت امپریالیستی بر بنیاد ستم و استثمار بیرحمانه خلق کشورش و استثمار و غارت خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان خصوصاً در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به منظور کسب سود مافوق استوار بوده و هست. برخلاف ادعای رهبران حزب کمونیست (مائوئیست)؛ این آموزش آنها از رشد اقتصادی جاپان فقط میتواند کار ساز برای رشد و توسعه سرمایه داری در نیال تحت نظام جمهوری کنونی باشد.

خبرنگار گفت: "این احساس برانگیز است که شما سالهای اندکی تنها بعد از اختفای زیرزمینی در جنگ گوریلائی راجع به انکشاف اقتصادی صحبت میکنید. این همچنان احساس برانگیز است که شما تمرکز خود را از نظامی گری در جریان مبارزه شما با نظام سلطنت، به سیاست میانه روی کرده اید. از کجا چنین انعطاف پذیری بوجود آمد؟"

پراچندا به جواب چنین گفت: "ماتفکرین شورشی نوع سنتی نیستیم. ما کمونیست های نوع فرقه گرا و کوتاه بین، دکماتیک، تمامیت خواه، و چیزی مانند آن نیستیم. هشت سال قبل ما به اتفاق آراء، پیشرفت دموکراسی را در قرن 21 تصمیم گرفتیم، و حتی در دوران سوسیالیزم، آنجا رقابت چند حزبی خواهد بود. پادشاه گیانندرا در یک شیوه منفی در تاسیس جمهوری دموکراتیک کمک کرد. اگر او سنجش کودکانه علیه مردم نمی داشت...! {دیگر او چیزی نمی گوید}

پراچندامی گوید: مائوئیست هامبارزه نظامی را معلق کرده اند، لکن رسماً ترک نکرده اند. به گمان ما، بعد از این انتخابات، تصمیم مردم به صلح و تغییر است. من فکرنمی کنم که این لازم است که دوباره مبارزه مسلحانه داشته باشیم. من فکرنمی کنم که نوعی الزام به استعمال دوباره سلاح باشد. لکن این معنا نمی دهد که هیچ کسی سلاح نخواهد گرفت که در برابر ستم و ظلم حکومت یا چیزی مانند این، مقاومت کند. من نمی توانم آنرا پیشگوئی کنم."

این نظر پر اچندا بیانگر این مطلب است که آنها دیگر رغبتی به بازگشت به مبارزه مسلحانه ندارند و شاید هم با مبارزه مسلحانه وداع کرده اند. اولی امکان اینکه حزب کمونیست نپال (مائونیست) با تداوم «راه جدیدی» که در پیش گرفته است به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی دست یابد، وجود ندارد و این یک خواب و خیال است. و قرارداد "تغییرات از طریق مصالحه و پارلمانتاریزم" بجای بعمل در آوردن تئوری علمی و انقلابی که حکم به سرنگونی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیزم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و پیروزی انقلاب سوسیالیستی دارد؛ خود یک انحراف رویونیستی است. و رهبران این حزب با چنین طرز تفکری و با چنین راهی که انتخاب کرده اند به همین منوال در دولت ارتجاعی و در ائتلاف با احزاب نمایندگان طبقات ارتجاعی حکومت های ائتلافی تشکیل خواهند داد، که این جز دست کشیدن از انقلاب معنای دیگری ندارد. اینها با این شیوه خواهند توانست تا مدت زمانی توده های خلق نپال را با انجام رفرم های سطحی در عرصه های مختلف اغوانمایند. خبرنگار از پر اچندا سوال کرد: " شما فکری کنید که ایالات متحده امریکا مائونیست هارا بزودی از لیست گروه های تروریست حذف کند؟

پر اچندا گفت: " فقط در همین اواخر من ملاقاتی با {کفیل معاون وزارت خارجه امریکا} داشتم. من فکری کنم که ایالات متحده امریکا این طرز تلقی و پالیسی را تغییر دهد آنها سعی میکنند تا حقیقت قوه محرکه کشور ما را بدانند. به آهستگی، به تدریج، آنها قدم های عملی بیشتری را بر خواهند داشت. در مذاکرات من همراهی کفیل معاون وزارت خارجه ایالات متحده امریکا، من احساس میکنم که آنها انعطاف بیشتری در طرز تلقی شان خواهند کرد. ما به آنها گفتیم که میخواهیم با حکومت شما همکاری کنیم این است بعضی چیزهای تشویق کننده. ما میخواهیم رابطه دیپلماتیک با ایالات متحده امریکا داشته باشیم." وقتی خبرنگار چپانی سوال کرد که البته مائو از چین است و شما همچنان مائونیست هستید. رابطه بین دو مائونیست ها چگونه است؟ پر اچندا گفت:

" من فکر میکنم ماهمه تیپ (نوع) مخصوص خود را از نظر خطوط سیاسی ایدئولوژیک، سبک کار و فهم داریم. همچنان تمام مائونیست ها حداقل سیمای مشترک، بعضی نقاط اساسی فلسفی و ایدئولوژیک مشترک داریم، در استراتژی و تاکتیک همه آنها مستقل هستند. کاربرد یا تکامل مارکسیسم و لنینیسم در یک راه (شیوه) واقعی مطابق یک وضعیت واقعی بعضی چیزها مشترک است. چگونگی بکاربرد (یا تلفیق) آن در وضعیت معین از یک کشور تا کشور دیگر فرق میکند. ملاحظه می شود که پر اچندا حاضر نمی شود تا ماهیت و خصلت ارتجاعی دولت کنونی چین را افشا نماید. در حالیکه رهبران فعلی دولت ارتجاعی چین رویونیستهای «سه جهانی» اند که به ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم و به انقلاب جهانی خیانت کرده اند. رهبران چین میراث انقلابی مائوتسه دون را دفن کرده اند. اینها بعد از مرگ مائوتسه دون رهبر کبیر خلق چین در سال 1976 طی یک کودتای خائنه و دست گیری چهار نفر از رهبران انقلابی حزب کمونیست چین (که به مائوتسه دون و راه انقلابی او و انقلاب و خلق چین وفادار بودند)، انقلاب چین و دکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کردند. و چین را در راه سرمایه داری قرار داده و اکنون نظام حاکم در چین یک نظام سوسیال امپریالیستی و دشمن خلقها و ملل جهان است. از اینکه پر اچندا، نه اینکه حاضر نمی شود در مورد ماهیت دولت چین چیزی بگوید بلکه در مورد رابطه بین " دو مائونیست ها" به شکل ابهام آمیزی صحبت نموده و ماهیت چین کنونی و حزب و دولت چین را افشا نمی کند که برای خلق نپال و خلقهای جهان نهایت گمراه کننده است. اتخاذ چنین موضعی از طرف صدر حزبی که هنوز توده های خلق نپال و بخشهای از جهان او را «کمونیست و انقلابی» میدانند، ریشه در انحرافات اپورتونیستی او و سایر رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) دارد.

بتاریخ 9 جون 2008 پراکاش منشی عمومی حزب کمونیست نپال (مرکز وحدت- مشعل) در یک ملاقات مطبوعاتی آشکار کرد که مائونیست هامیل دارند تا- راه پر اچندا- را بحیث ایدئولوژی شان رها کنند، پراکاش گفت که حزب مامی خواهد هر چه زودتر همراهی مائونیست ها وحدت کند از هر دو طرف انعطاف پذیری وجود دارد. " هر چند به نقش رهبری پر اچندا احترام میگذاریم، که

مائونیست هاراه پراچنداراترک کنند. اوگفت این بزودی انجام خواهد شد. راه پراچندا یک ترکیب ایدئولوژی است که توسط مائونیست هاهمراهی مارکسیسم، لنینیسم و مائونیسم پیروی می شود. پراکاش علاوه نموده همچنان مائونیست هابعداز وحدت نام حزب شان را تغییر می دهند. اوگفت: آنها مائونیست داغ را رهامیکنند و می خواهند نام ساده حزب کمونیست نپال را حمل کنند. پراکاش رابطه تنگاتنگ با رئیس حزب کمونیست (مائونیست) پراچندادارد.

از اینکه این گفته منشی عمومی حزب کمونیست نپال (مرکز وحدت- مشعل) تاچه حدی واقعیت دارد ویاچه وقت جنبه عملی خواهدگرفت معلوم نیست؛ لکن از این گفته اونیز چنین استنباط می شود که این حزب نسبت به داغ بودن "مائونیسم" نیز حساسیت دارد. امپریالیستها ومرتجعین در سراسر جهان از مائونیسم وحشت دارند و چرا وحشت دارند؟ بخاطر اینکه کمونیست های انقلابی جهان علم انقلاب شانرا مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم می نامند ولی احزابی که بنام «کمونیست» اند یعنی کمونیستهای دروغین که خود را باصطلاح مارکسیست لنینیست مینامند و در سابق از مسکو پیروی میکردند (روزیونیستهای خروشچی، برژنی و گورباچفی و...). این قماش از «کمونیست ها» برای امپریالیزم بین المللی و ارتجاع فئودال کمپرادوری درکشورهای شان بی خطرچه که باشرکت در دولت های ارتجاعی در حراست از سرمایه جهانی خدمت کرده می کنند. نوع دیگر احزاب روزیونیستی احزاب و سازمان های اند که خود را (م ل ا یا م ل م) می نامند ولی در ماهیت احزاب و سازمان های روزیونیستی (روزیونیست های «سه جهانی») اند که در خدمت امپریالیزم و ارتجاع قرار دارند. اگر رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) نیز چنین نمایند و طبق گفته منشی عمومی حزب کمونیست نپال (مرکز وحدت- مشعل)، مائونیسم داغ را از کنار نام حزب شان حذف کنند، این اقدام شان به منظور رفع تشویش قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی تلقی خواهد شد.

ترمینولوژی مائونیسم موضوع مهمی در جنبش بین المللی کمونیستی است که باید جدا بان توجه نمود؛ زیرا مائونیسم در فرمولبندی علم انقلاب، تکامل علم انقلاب پرولتاریائی را نشان می دهد. مائونیسم تاکنون قله رفیع از تکامل علم انقلاب پرولتاریائی است. مائوتسه دون تکاملات کیفی حایز اهمیتی در علم انقلاب صورت داد. و مائونیسم رامیتوان مرحله جدید و عالی ترین علم انقلاب دانست. از اینرو تمام کمونیست های انقلابی جهان علم خود را مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم می نامند. مائونیسم در علم انقلاب پرولتاریائی بعنوان یک شاخص اصلی و حتی خط تمایز در جنبش بین المللی کمونیستی در مخالفت با روزیونیست های رنگارنگ است. عدم توجه جدی به خدمات مائوتسه دون به علم مارکسیسم، لنینیسم و انقلاب پرولتری ویاکسانیکه در جنبش بین المللی کمونیستی غیر از این فکرمی کنند و یا قصد دارند تا خدمات مائوتسه دون را در جایگاه نازلتری از آن قرار دهند؛ به یقین که یا درباره حقیقت علمی و انقلابی مائونیسم هنوز دچار توهم اند و یا اینکه دچار انحراف ایدئولوژیک اند.

در جنبش بین المللی کمونیستی سازمانها و گروه های هستند که مدعی اند که اندیشه مائوتسه دون ویا مائونیسم رابه حیث مرحله تکاملی مارکسیسم، لنینیسم قبول دارند؛ اما در فرمولبندی علم انقلاب پرولتاریائی، خدمات مائوتسه دون رابه علم انقلاب نادیده می گیرند و حاضر نمی شوند که علم انقلاب خود را مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم بنامند. این موضع آنها در موردش ابهامی را در جنبش جهانی کمونیستی موجب شده است.

این مطلب نیز قابل تذکر است که در شرایط کنونی جهان در جنبش بین المللی کمونیستی هستند احزاب، سازمان ها و گروه های که از قبول فرمولبندی علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم- لنینیسم - مائونیسم) سخن می زنند و در کنار نام حزب شان "مائونیسم" را گذاشته اند؛ ولی دچار انحرافات شدید و جدی اپورتونیستی و روزیونیستی اند.

نکاتی از خطابه- General Rookmangad Katwal رئیس ستاد ارتش نپال:

رئیس ستاد ارتش نپال بتاريخ 13 جون 2008 در محفل برگزاری «جشن طلائی» که از طرف ارتش ملی نپال که در ماموریت های «صلح» ملل متحد در سراسر جهان اشتراک دارد؛ طی خطابه ای چنین گفت: "پاکدامنی و قدسیت ارتش بنام دموکراسی کردن به سازش و مخاطره نخواهد افتاد. ارتش ملی بحیث کلید موسس و مدافع دموکراسی و تنهاقوه ای مایل به مرکز باقی خواهد ماند." چرا ما قویاً اعتقاد داریم که بنام دموکراسی کردن با قدسیت ارتش، تمامیت و حرمت

ارتش هرگزسازش نخواهد شد". اظهارات رئیس ستاد ارتش نیال درموقعی صورت گرفت که سه حزب بزرگ نیال درباره موضوع ادغام قرارگاه های ارتش مائونیست هادراتش نیال از هم دور شده و به توافق نرسیدند.

جنرال روکمنگاد گفت: "ما همیشه از دستورات قانونی حکومت بوسیله مردم اطاعت کرده ایم. لکن در تمامیت قلمرو داخلی ملت هرگزسازش نخواهد شد. با اشاره به توهم برپاکردن بعضی سربازخانه ها راجع به کمبود جمعیت در ارتش ملی، رئیس ستاد ارتش گفت: ارتش همیشه یک موسسه جامع و کلی است هر یک از شهروندان نیالی میتواند در یک رقابت آشکار کیفیت هاشرکت نماید و ارتش در کمترین شرط عیار قانونی در تصدیق نامزد، پیوستن به ارتش ملی را مورد ملاحظه قرار میدهد. ارتش ملی با غرور و فخر بیان میکند که همیشه متعلق به مردم نیال و در منفعت مردم به خدمت ادامه خواهد داد. این مقام بحیث اساس دموکراسی نوظهور میتواند در روزهای آینده ریشه بگیرد. همچنان او گفت که ارتش ملی تعهد می کند که مدافع حقوق بشر باشد. از نیرو ما پالیسی هیچ (صفر) تحمل کردن عقاید و اعمال سایرین را پذیرفته ایم. او علاوه کرد که از موقعی که ارتش به پیمانها زیاد حقوق بشر را برقرار کرد، یک واقعه از تجاوز به حقوق بشر بوسیله ارتش بعد از آغاز پروسه صلح نبوده است."

اظهارات رئیس ستاد ارتش نیال بوضوح نظرات، مواضع و اهداف سران ارتش نیال را در شرایط فعلی و آینده نیال آشکار می سازد. ارتش بحیث بخش مهمی از نظام فنودال کمپرادوری و ماشین سرکوب خلق نیال بادیگرارگان های سرکوبگر نظام، هنوز تکیه گاه اصلی طبقات حاکم فنودال کمپرادور و قدرتهای امپریالیستی و دولت توسعه طلب هند در حفظ موقعیت و منافع طبقاتی شان در برابر توده های خلق نیال قرار دارد.

باتحوالات دوونیم سال اخیر در نیال که حزب کمونیست نیال (مائونیست) جنگ خلق را متوقف کرده و با امضای پیمان 12 ماده ای با هفت حزب پارلمانی و دولت نیال در پروسه «صلح» قرار گرفته است، بعد از انتخابات مجلس موسسان بحیث حزبی که اکثریت آراء را نسبت به احزاب دیگر عمدتاً دو حزب بزرگ کنگره ملی و حزب کمونیست (یو ام ال) و دیگران بدست آورد، در آینده در رأس حکومت ائتلافی قرار خواهد گرفت. بعد از عزل شاه از قدرت تغییر اساسی در ماهیت نظام حاکم نیال بوجود نیامده است. نظام جمهوری فدرال به لحاظ ماهیت یک نظام فنودال کمپرادوری است. حزب قدرت مند کنگره ملی در دولت عمدتاً از طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور نمایندگی میکند. حزب کمونیست (یو ام ال) که یک حزب رویونیستی است طرفداران و هواخواهان خود را در جامعه دارد از جمله بخشهای از اقشار متوسط جامعه، بخشی از بورژوا کمپرادور ها و بخشی از خرده بورژوازی شهری. حزب کمونیست نیال (مائونیست) که به نسبت کسب آرای مردم نیال در بین سایر احزاب، در مقام اول قرار گرفته و هنوز از پشتیبانی و حمایت دهقانان، بخشهای از کارگران، خرده بورژوازی شهری و بخشهای از روشنفکران مترقی جامعه برخوردار است نیز در این دولت شرکت دارد. در دولت جمهوری همه ارگانها و نهادهای دولت که نه خاستگاه ارتش، پولیس و پولیس مخفی و رکن قوه قضائیه هنوز پابرجاست. این دولت با زهم حافظ منافع طبقات ارتجاعی، امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند است. طبقات ارتجاعی بوسیله ارتش و سایر ارگان های سرکوبگر دکتاتوری طبقاتی شان را بر توده های مردم اعمال میکنند. و با ادعاهای بلند و بالای که رهبران حزب کمونیست نیال (مائونیست) می نمایند و با تمام وعده و وعیدهای که به مردم نیال میدهند نمی توانند اقدامات موثری در جهت تامین حقوق و منافع اساسی خلق نیال از طریق این دولت انجام دهند.

از نظر عینی در شرایط کنونی شرکای این حزب در دولت به لحاظ پایگاه قدرت در عرصه زیر بنا و روبنای نظام فعلی نسبت به مائونیستها قدرت مند تر اند. زیرا ارتش خلق برخلاف ادعای رهبران حزب خلق سلاح است و ارتش ملی نیال با سلاح های مدرن مجهز و نیرو مند است؛ مالکان زمین و سرمایه داران دلال خلق مالکیت نشده اند و این احزاب و ارتش از حمایت امپریالیسم و دولت هند نیز برخوردارند. حتی احزاب شریک در دولت از ادغام ارتش از ادبیخس خلق در ارتش ملی ابدارند. بابورام خود اذعان کرد که کنگره ملی و حزب کمونیست (یو ام ال) در مورد ادغام ارتش از ادبیخس خلق نیال در ارتش ملی نیال که بخشی از قرارداد صلح است، مخالفت کرده و در این راه مانع ایجاد می کنند. باین صورت این امکان برای حزب کمونیست نیال (مائونیست) در دولت

جمهوری وجود ندارد که پلان‌ها بپوشانند نفع طبقات محروم جامعه تطبیق کرده و برنامه‌ها بپوشانند به پیش برد. درحالی‌که توده‌های خلق ارتش شانرا از دست داده‌اند و پایگاه‌های حاکمیت خلق را بنا بر تعهداتی که در برابر قرارداد «صلح» دارند، نیز از دست خواهند داد. باین صورت این حزب بحیث یک حزب پارلمانی مصروف انجام ریفرم‌های بورژوائی در جامعه خواهد شد.

"خلق بدون ارتش هیچ چیز ندارد" وبدون سرنگونی قهری نظام فئودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم ودولت هند وانهدام ماشین دولتی کهنه، تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحکیم حاکمیت توده‌های خلق؛ پیاده کردن برنامه‌های انقلابی بنفع توده‌های خلق در جامعه و رسیدن به سوسیالیسم ممکن نیست. درحقیقت این حزب از یک حزب انقلابی مبارز و برانداز به یک حزب پارلمانی مصالحه جو و سازشکار با دولت فئودال کمپرادوری تحول کرده و اگر در همین موقعیت وموضع باقی بماند؛ با برنامه‌های ریفرمیستی اش در نهایت دولت ارتجاعی کنونی را آرایش خواهد داد. که این برای خلق نپال از یک جهت فریبنده و از جهت دیگر شکست بزرگی خواهد بود. سیر تکوین تحولات نپال در دوونیم سال اخیر نشان می‌دهد که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) در منجلا ب بورژوازی (پرتگاه اپورتونیزم و رویونیوزم) سقوط کرده و انقلاب خلق نپال را که بخشی از انقلاب جهانی است، به شکست کشانده‌اند. شکست انقلاب در نپال مدتها ترین ضربه ایست که به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش کمونیستی جهانی وارد می‌شود.

30 جون 2008 (10 سرطان 1387)

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)